Archive of SID

پژوهش حقوق کیفری، سال هفتم، شماره بیست‌وششم، بهار ۱۳۹۸، ص ۲۲۶ - ۱۹۱

جنایت نظیر و اشتباه در جنایت در قانون مجازات اسلامی مصوّب ۱۳۹۲

عادل ساریخانی* مهدی فضلی**

(تاریخ دریافت: ۹۶/۶/۵ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۱/۱۸)

چکیده؛

واژۀ «نظیر» درخصوص جنایات عبارتی است که برای نخستین بار در مادۀ ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوّب ۱۳۹۲ به‌کار برده شده است و سابقه‌ای در فقه و قوانین پیشین ندارد. این واژه به لحاظ فقدان پشتوانۀ فقهی-حقوقی، در عمل ابهامات فراوانی را سبب شده و آنگونه که در بادی امر به نظر می‌رسد، نسبت به قبل، بر قلمرو جنایات عمد افزوده و گسترۀ موارد اشتباه در جنایت را نیز با تردیدهایی مواجه ساخته است. در نوشتار حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی ضمن بررسی فقهی-حقوقی این نتیجه حاصل شد که جنایت نظیر صرفاً جنایات وارده بر اعضاء نامقصودِ مجنیٌ‌علیهِ مقصود با نتایج مشابه یا أخف از مقصود مرتکب را شامل می‌شود و جنایاتِ نامقصود واقع‌شده بر مجنیٌ‌علیهِ نامقصود را دربر نمی‌گیرد. این جنایات گاه واقعاً و گاه حکماً عمد هستند. ضروری است که قانونگذار به جای کلمۀ مبهم جنایت نظیر، ماده‌ای مخصوص وضع کند و به صورت مشروح مقرّر کند که اشتباه در عضو در جنایت عمدی‌ای که منجر به نتایج مشابه یا خفیف‌تر از مقصود مرتکب می‌شود عمد خواهد بود.

واژگان کلیدی: جنایت، نظیر، قتل، عمد، اشتباه.

---

* دانشیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه قم، قم، ایران.

** دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسندۀ مسئول):mrmfazli@yahoo.com

www.SID.ir

Archive of SID

مقدّمه

«نظیر» در جنایات واژه‌ای است که در قوانین کیفری پیش از قانون مجازات اسلامی مصوّب۱۳۹۲ سابقه‌ای نداشت و برای نخستین بار در مواد۲۹۰ و۲۹۱ این قانون به‌کار رفته است. قانونگذار تعریفی از این واژه ارائه نداده است. در کتب فقهی و حقوقی نیز سابقه‌ای از آن یافت نمی‌شود. باری، با اینکه مدّت زیادی نیست که از تصویب این قانون می‌گذرد و گرچه هدف از این واژه گویا تلاش برای رفع کاستی‌های مقرّرات پیشین بوده است، در عمل موجب بروز ابهامات متعدّدی شده است. مادهٔ ۲۹۰ قانون مذکور، که در مقام بیان معیارهای قتل عمد است، در هر چهار بند خود به این عبارت اشاره کرده و آن را هم در جنایاتی که با قصد مستقیم واقع می‌شوند (بندهای الف و ت) و هم در جنایاتی که با قصد تبعی و نامستقیم واقع می‌شوند (بندهای ب و ج) جاری دانسته است.

آنچه در بادی امر از تدقیق در مادهٔ ۲۹۰ مذکور به ذهن متبادر می‌شود آن است که مقصود قانونگذار از نظیر، جنایتی است که مقصود اصلی(ذاتی) مرتکب نبوده است، امّا در عمل موجب ورود جنایتی مشابه با مقصود او شده است (آقایی‌نیا، ۱۳۹۳: ۹۹). همچنین، از فحوای مادهٔ ۲۹۰ چنین فهم می‌شود که جنایت نظیر دارای همان کیفری خواهد بود که جنایت مقصود - در صورت وقوع - می‌داشت؛ با وجود این، این امر خلاف قاعده است، زیرا از منظر فقهی بر اساس قواعد «ما وقع لم یقصد و ما قصد لم یقع» و «الامور بماقصدها»، امر نامقصود نباید همان حکمی را داشته باشد که امر مقصود در صورت وقوع می‌داشت. سوره‌های نساء (آیات ۱۰۰و ۱۰۴)، البینه (آیهٔ ۵)، بقره (آیات ۲۲۵ و ۲۶۵)، احزاب (آیهٔ ۵)، فتح (آیهٔ ۱۸) و منافقون (آیهٔ ۱) و نیز روایاتی متعدّد[1] بر این امر صحّه می‌گذارند. قواعد مزبور در حقوق مدنی (قراردادها) قواعدی

۱. از آن جمله است حدیث منقول از پیامبر اکرم (ص) که فرموده‌اند: «إنّما الأعمال بالنیّات و انّما لکل امریء ما نوی فمن کانت هجرته إلی دنیا یصیبها أو إلی إمرأه ینکحها فهجرته إلی ما هاجر إلیه». این حدیث را با اختلافاتی فقهای شیعه و سنّی نقل کرده‌اند و مراد از وضع این قاعده آن است که تصرّفات انسان و اعمال او به اعتبار قصدش آثار متفاوتی در پی دارد (النّدوی، ۱۴۱۲ هـ‌ق: ۲۴۶).

www.SID.ir

Archive of SID

آشنا هستند و بر اساس آنها و نیز قاعدهٔ «العقود تابعهٔ للمقصود»، اشتباه در عقد می‌تواند از اسباب تزلزل و حتّی بطلان عقد باشد (محمدی، ۱۳۷۷: ۲۸۹؛ لطفی، ۱۳۹۰: ۱۶؛ مصطفوی، ۱۳۹۰: ۱۸۸) با وجود این، پرسش مبنایی در امور کیفری این است که چگونه ممکن است شخصی قصد تحقّق جنایت (نتیجه‌ای) را نداشته باشد، امّا در عمل آثار کیفری جنایت مقصود بر او بار شود؟ اساساً مراد از عبارت «جنایت نظیر» چیست؟ گسترهٔ آن تا کجاست؟ ارتباط این عبارت با جنایات ناشی از اشتباه چیست؟ آیا این دو با هم یکسان هستند؟ و اگر پاسخ آری نیست، تفاوت آنها چیست؟

واژهٔ «نظیر» در جنایات در مادهٔ ۲۹۰ ممکن است با دو برداشت متفاوت همراه باشد. یکی از منظر نتیجه (نظیر در نتیجه) است، بدین معنا که منظور از نظیر جنایتی مشابه است که در عالم خارج اتّفاق افتاده است؛ از این منظر، این امر از مصادیق خطای رفتاری و به عبارت بهتر خطاء در نتیجه خواهد بود، نه خطاء در ذهن و ناگزیر جنایت نظیر امری معطوف به رکن مادی جنایت، یعنی نتیجهٔ حاصله، خواهد بود. برداشت دیگر از عبارت نظیر ناظر به قصد مرتکب (نظیر در قصد) است، بدین معنا که تصوّری در ذهن مرتکب بوده است که در عمل تصدیق نشده است، امّا نظیر آن واقع شده است؛ اگر نظیر را در این معنا بگیریم، آنگاه نظیر امری معطوف به رکن روانی جنایت خواهد بود. در بادی امر از ظاهر کلام قانونگذار در مادهٔ ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی چنین فهم می‌شود که نظیر معطوف به نتیجهٔ حاصله است (آقایی‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۰۲) با این حال، مفروض نوشتار حاضر آن است که نظیر مسئله‌ای معطوف به قصد مرتکب و بالتّبع عنصر معنوی جرم است. همانطور که خواهیم دید جنایت نظیر گاه می‌تواند ناشی از اشتباه ذهنی مرتکب – تطبیق ذهنیّت با واقعیّت – و گاه ناشی از خطای رفتاری وی – تطبیق واقعیّت با ذهنیّت – باشد و در هر دو صورت جایگاه رکن روانی محلّ پرسش خواهد بود، نه رکن‌مادی، بدین سبب که جنایتی، گرچه شدیدتر یا خفیف‌تر از ذهنیّت مرتکب، در عالم خارج اتّفاق افتاده است، امّا اینکه با چه استدلالی می‌توان آن را عمد یا ناعمد دانست اهمیّت دارد. در چنین مواردی، نظام‌های حقوقی مختلف به سه رویکرد برای حلّ مشکل عنصر

www.SID.ir

Archive of SID

معنوی جرم اندیشیده‌اند: یا کوشیده‌اند با استدلال‌هایی نظیر سوءنیّت انتقال‌یافته[1] این جنایات را واقعاً عمد بدانند یا تلاش کرده‌اند به لحاظ آثار اجتماعی، این گونه جنایات را به لحاظ کیفر حکماً (اعتباراً) عمد فرض کنند و یا اینکه با آنها همانند جرایم ناعمد برخورد کنند.

این نوشتار برای پاسخ به آن پرسش‌ها و اینکه قانونگذار در خصوص جنایت نظیر چه رویکردی دارد تلاش کرده است با یک بررسی فقهی-حقوقی، مفهوم جنایت نظیر و نیز ابعاد و چالش‌های آن را واکاود تا راهکاریی برای احتراز از برداشت‌های متفاوت و احیاناً نادرست ارائه شود. در این راستا، جنایت نظیر ناخودآگاه موضوع اشتباه در جنایت را پیش می‌کشد. به همین منظور شناخت دقیق قلمرو این دو نیازمند بررسی است. در قسمت نخست بازشناسی قلمرو این دو و در قسمت دوّم جنایت نظیر بررسی شده‌اند.

۱. شناسایی قلمرو جنایت نظیر و اشتباه در جنایت

جنایت نظیر موضوعی مرتبط با اشتباه در جنایت است، زیرا در عالم واقع جنایتی اتّفاق افتاده است که با ذهنیّت مرتکب تطبیق نمی‌کند. پرسش اینجاست که آیا قلمرو این دو یکی است؟ و اگر پاسخ آری است، چرا قانونگذار این دو را از یکدیگر جدا کرده است؟ بدین منظور ابتدا لازم است مرز دقیق بین این دو شناسایی شود. اشتباه در جنایت نیز می‌تواند ناشی از خطای ذهنی یا خطای رفتاری مرتکب باشد.

۱-۱. جنایت نظیر و اشتباه ذهنی در ارتکاب جنایت

اشتباه ذهنی مرتکب حسب مورد ممکن است ناشی از اشتباه در هویّت، اوصاف یا ماهیّت مجنیٌعلیه باشد.

1. Transferred Malice.

www.SID.ir

Archive of SID

۱-۱-۱. اشتباه در هویّت مجنیٌعلیه

اشـتباه در هویّت (شـخصـیّت) مجنیٌعلیه، که اشـتباه در تطبیق نیز خوانده می‌شـود (مزروعی، ۱۳۹۴: ۲۴۴)، اشـتباه ذهنی مرتکب در شـناسـایی هویّت مجنیٌعلیه و اصطلاحاً جهل به «کیستی» اوسـت. عبدالقادر عوده، حقوقدان مصـری، در مورد این نوع قتل چنین می‌نویسـد: «منظور از اشتباه در شخصیّت مجنیٌعلیه این است که جانی درصددکشتن شخص معیّنی با قصد اینکه زید است برآید و بعداً معلوم شود که مثلاً مقتول عمرو بوده است» (عوده، ۱۳۹۰: ۹۶).

رویّهٔ قضـایی تا سـال ۱۳۷۱ بر اساس رأی شمارهٔ ۸۴۸/۱۰۹۰ مورّخ ۵/۱۷/ ۱۳۱۶ دیوان عالی کشـور و نظریّهٔ شـمارهٔ ۷/۴۶۵۹-۱۳۷۰/۱۰/۱۷ ادارهٔ حقوقی قوّهٔ قضـائیه چنین جنایتی را عمد می‌دانسـت (میرمحمّدصـادقی، ۱۳۹۴: ۳۷۱؛ سـپهوند، ۱۳۸۶: ۷۴؛ ولیدی، ۱۳۷۶: ۱۰۵؛ بازگیر، ۱۳۷۶: ۷۱). با وجود این، دیوان عالی کشـور در یک رأی اصـراری در تاریخ ۷۱/۷/۷ بر اسـاس فتـاوای حضـرات عظـام گلپـایگـانی (ره) و مقام رهبری چنین جنایتی را شـبه عمد اعلام کرد (صـادقی، ۱۳۹۴: ۲۹۴؛ سـپهوند، ۱۳۸۶: ۷۶؛ شـامبیاتی، ۱۳۸۴: ۱۸۲). با این همه، نظر بسـیاری از فقهـا مغـایر این امر بود؛ برای نمونـه، آیـت‌الله فـاضـل لنکرانی در این باره می‌گوید: «قتل عمد محسـوب می‌شود؛ چون با آلت قتاله و عمداً و به قصد قتل به شخص معیّن زده است، منتهی در هویّت او اشتباه کرده است» (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۶: ۴۹۸). آیت‌الله مکارم شیرازی نیز چنین بیان می‌کند: «در صـورتی که هر دو محقون‌الدّم باشـند، قتلْ عمد محسوب می‌شود» (مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۱: ۳۷۵).آیت‌الله بهجت نیز چنین پاسـخ داده‌اند: «ظاهر این اسـت که قتل عمدی می‌باشـد، هرچند صـلح بر دیه برای ولیّ‌دم اولی و احوط اسـت، در فرض سـؤال، که اگر می‌شـناخت، نمی‌کشـت» (بهجت، ۱۳۸۶: ۴۸۰). از مجموع فتاوای موجود روشـن می‌شـود که شـناخته نبودن هویّت مقتول بر قاتل، جزء ارکان قتل عمد نیسـت و با توجّه به اینکه شخص مجاز به کشتن فرد محقون‌الدّم نیست، اشتباه در هویّت مجنیٌعلیه نوع جنایت را از عمد به ناعمد تغییر نمی‌دهد.

قـانون مجازات اسـلامی۱۳۹۲ نیز اکنون در مادهٔ ۲۹۴ اشـتباه در هویّت را به شـرط آنکه مجنیٌعلیه مهدورالدّم نباشـد عمد دانسـته است. بدیهی است که با توجّه به اطلاق کلمهٔ جنایت،

www.SID.ir

Archive of SID

اگر جنایت با اشتباه در هویّت بر مادون نفس نیز واقع‌شود، همچنان عمد خواهد بود. از این رو، اگر کسی قصد قتل کسی را کند، امّا ضربه بر عضو وارد شود و سپس کشف شود که ضارب در هویّت مجنیٌ‌علیه اشتباه کرده است، جنایت عمد خواهد بود. به هر روی، نظر به اینکه قانونگذار حکم اشتباه در هویّت را صراحتاً ذکرکرده است، جنایت نظیر از قلمرو آن خارج می‌شود.

۱-۱-۲. اشتباه در اوصاف مجنیٌ‌علیه

این اشتباه، اشتباه ذهنی مرتکب در جهل به ویژگی‌ها،کیفیّات (چگونگی) مجنیٌ‌علیه است که خود گاه می‌تواند ناشی از اشتباه در هویّت و گاه ناشی از اشتباه در حکم باشد؛ برای نمونه، اگر (الف) به تصوّر اینکه (ب) مهدورالدّم است، وی را به قتل برساند و سپس هویّت مقتول روشن و مشخّص شود که (ج) را کشته است، این امر افزون بر اشتباه در اوصاف مجنیٌ‌علیه، اشتباه در هویّت نیز خواهد بود (میرمحمّدصادقی، ۱۳۹۴: ۳۷۸). چنین جنایتی ترکیبی از این دو اشتباه است و همان است که برخی حقوقدانان آن را اشتباه در شخصیّت بدون قصد مجرمانه نامیده‌اند و آن را با اشتباه در هویّت با قصد مجرمانه، که پیش‌تر آمد، تفکیک کرده‌اند (صادقی، ۱۳۹۴: ۲۹۱). امّا در فرض دوّم اشتباه در اوصاف مجنیٌ‌علیه می‌تواند صرفاً ناشی از تصوّر اشتباه مرتکب نسبت به مهدورالدّم بودن مجنیٌ‌علیه (بدون اشتباه در هویّت او) باشد؛ بنابراین، اگر (الف) به تصوّر مهدورالدّم بودن، (ب) را به قتل برساند و سپس مشخّص شود که (ب) اساساً مهدورالدّم نبوده است، این امر صرفاً اشتباهی است که در کیفیّات مجنیٌ‌علیه واقع شده است (صادقی، ۱۳۹۴: ۲۹۲).

اشتباه در اوصاف مجنیٌ‌علیه نوع جنایت را از عمد به شبه عمد تغییر می‌دهد، اگرچه قتل ذاتاً عمد است. امّا اشتباه در فرض دوّم محلّ اختلاف است (آقابابایی، ۱۳۸۷: ۱۹۱). امام خمینی (ره) در تحریرالوسیله ذیل مسئلهٔ نوزدهم از گفتار «در موجب قصاص» در این باره چنین گفته‌اند: «اگر غذایی مسموم نزد کسی به تصوّر اینکه مهدورالدّم است بیاورد و سپس خلاف آن

www.SID.ir

Archive of SID

معلوم‌شود، قتل عمدی نیست و قصاص ندارد» (موسوی خمینی، ۱۳۸۶، ج۲: ۵۱۲). از منظر قانونی، تبصرهٔ ۲ مادهٔ ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی پیشین با اثبات اعتقاد به مهدورالدّم بودن مجنیٌ‌علیه، جنایت را شبه عمد می‌دانست. اکنون بند (ب) مادهٔ ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی نیز جهل به معصوم‌الدّم بودن مجنیٌ‌علیه را «جهل به موضوع بزه» و از مصادیق قتل شبه عمد دانسته و بیان داشته است: «هرگاه مرتکب، جهل به موضوع داشته باشد، مانند آنکه جنایتی را با اعتقاد به اینکه موضوع رفتار وی، شیء یا حیوان و یا افراد مشمول مادهٔ (۳۰۲) این قانون است به مجنیٌ‌علیه وارد کند، سپس خلاف آن معلوم گردد». نکتهٔ مهم آنکه صرفاً اشتباه درخصوص مهدورالدّم بودن مجنیٌ‌علیه سوءنیّت مرتکب را در ارتکاب جنایت زائل می‌سازد، امّا اشتباه در کیفیّات دیگر ساقط‌کنندهٔ سوءنیّت وی نخواهد بود (آقایی‌نیا، ۱۳۹۳: ۸۷). نتیجه آنکه بدان سبب که قانونگذار به جنایت به دلیل اشتباه در اوصاف مجنیٌ‌علیه، همچون اشتباه در هویّت، در مادهٔ ۲۹۱ به طور صریح توجّه کرده است، جنایت نظیر از قلمرو آن خارج می‌شود.

۱-۱-۳. اشتباه در ماهیّت مجنیٌ‌علیه

اشتباه در ماهیّت، اشتباه ذهنی مرتکب در ماهیّت مجنیٌ‌علیه (موضوع بزه) است که ناشی از جهل به «چیستی» آن است؛ مانند آنکه مرتکب به تصوّر حیوان یا شیء بودن چیزی به آن تیراندازی کند و سپس متوجّه شود که انسانی محقون‌الدّم را کشته یا مجروح‌کرده است. صاحب جواهر در این باره می‌گوید: «یلحق بشبه العمد قصد الفعل و القتل لمن ظنه مستحقا لذلک بکفر أو قصاص فبان خلافه، بل و من ظنّه صیداً مباحاً فبان إنسانا (...) » (نجفی، ۱۳۸۵: ج۴۲، ۴۲). امام خمینی (ره) نیز در این باره می‌فرمایند: «اگر کسی را به اعتقاد اینکه مهدروالدّم است یا به اعتقاد قصاص بکشد، سپس خلاف آن آشکارشود یا به گمان اینکه او شکار است، سپس معلوم شود که انسان بوده است، به شبه عمد ملحق می‌شود» (موسوی خمینی، ۱۳۸۶: ج۲، ۵۵۴). قانونگذار در بند (ب) مادهٔ ۲۹۱ این مورد را در کنار قتل با تصوّر مهدورالدّم بودن شخص (یعنی اشتباه در اوصاف مجنیٌ‌علیه) حکماً جهل به موضوع بزه دانسته و بدون تفکیک

www.SID.ir

Archive of SID

بین این دو، این جنایت را نیز شبه عمد دانسته است. به هر روی، با توجّه به اینکه قانونگذار در بند فوق به طور خاص حکم اشتباه در ماهیّت (موضوع) را نیز بیان کرده و آن را جنایت عمد ندانسته است و با توجّه به اینکه جنایت نظیر موقعی مصداق می‌یابد که مرتکب به ماهیّت موضوع جرم آگاه باشد، اشتباه در ماهیّت در مورد جنایت نظیر عقلاً تصوّرکردنی نیست و از قلمرو آن خارج می‌شود.

۱-۲. جنایت نظیر و اشتباه رفتاری در ارتکاب جنایت

بر خلاف موارد اشتباه ذهنی در ارتکاب جنایت، اشتباه رفتاری مرتکب (اشتباه در هدف، خطاء در شخص و اشتباه در اصابت) اشتباه جانی در مرحلهٔ اقدام است (عوده، ۱۳۹۰: ۹۶). این اشتباه می‌تواند ناشی از عدم مهارت، تزلزل رفتار یا حتّی شرایط بیرونی خارج از اختیار مرتکب باشد (میرمحمّدصادقی، ۱۳۹۴: ۳۶۴؛ ولیدی، ۱۳۸۴: ۱۷۴). مادهٔ ۲۹۶ قانون مجازات اسلامی پیشین در این باره مقرّر می‌داشت: «در مواردی هم که کسی قصد تیراندازی به «کسی» یا شیء یا حیوانی را داشته باشد و تیر او به انسان بی‌گناه دیگری اصابت کند عمل او خطای محض محسوب می‌شود». بر این اساس، اشتباه در هدف - گرچه اشتباه منجر به کشته شدن انسان دیگری می‌شد - به ناگاه نوع جنایت را از عمد به خطای محض تقلیل می‌داد (میرمحمّدصادقی، ۱۳۹۴: ۳۶۶). در مادهٔ مزبور قیدی نیامده بود که آیا مراد از «کسی» انسان مهدورالدّم است یا محقون‌الدّم. همچنین، بین افراد مجاز به تیراندازی (همچون نیروهای مسلّح) با افراد بی‌مجوز تفکیکی نشده بود و همین امر سبب ایراد برخی حقوقدانان شده بود که با چه منطقی می‌توان پذیرفت جنایت خطایی شخصی که اساساً در تیراندازی مجاز نبوده و هدف او از تیراندازی کشتن فرد محقون‌الدّمی بوده است خطای محض تلقّی شود؟ (میرمحمّدصادقی، ۱۳۹۴: ۳۶۶).

اکنون قانونگذار در بند (پ) مادهٔ ۲۹۲ با حذف عبارت «کسی» و محدودکردن آن به «شکار» چنین مقرّر می‌کند: «جنایتی که در آن مرتکب نه قصد جنایت بر مجنیٌ‌علیه را داشته باشد و نه قصد ایراد فعل واقع‌شده بر او را، مانندآنکه تیری به قصد شکار رها کند و به فردی

www.SID.ir

Archive of SID

برخورد نمـایـد». البتـه تبصـــرهٔ این مـاده مقرّر می‌دارد: «در مورد بنـدهـای (الف) و (پ) هرگاه مرتکب آگاه و متوجّه باشد که اقدام او نوعاً موجب جنایت بر دیگری می‌گردد، جنایت عمدی محسـوب می‌شـود». پرسش اینجاست اکنون که قانونگذار در قانون جدید پاسخ مسئلهٔ اشتباه در قتل انســـان محقون‌الدّم را - جز در مورد خطای فاحش همچون تیراندازی در مکان شـــلوغ که عمد محسوب می‌شود - به تصریح بیان نکرده است، حکم قضیه چیست؟

با سـکوت قانونگذار برای یافتن پاسـخ باید بر اسـاس اصـل ۱۶۷ قانون اساسی به متون معتبر فقهی مراجعه کرد. قاعده آن اسـت که اگر فرد نه قصـد رفتار نسبت به کسی را داشته باشد و نه قصـد حصـول نتیجه را، جنایتْ عمد نخواهد بود و تجمیع قصـد رفتار و قصـد نتیجه برای تحقّق جنایت عمد ضـروری اسـت (میرمحمّدصـادقی، ۱۳۹۴: ۱۰۵؛ صـادقی، ۱۳۹۴: ۱۶۷). امّا بین فقها در مورد حکم اشتباه در هدف که سبب قتل دیگری شود اختلاف نظر هست و این امر به مسئلهٔ «معیّن نبودن» مجنیٌ‌علیه در اجزاء شـرایط جنایت عمد بازمی‌گردد. «اگر «قصد شخص معیّن» از اجزاء لازم در تحقّق عمـد در جنـایت محســـوب گردد، فقدان آن موجب تحوّل ماهیّتی جنایت شـده، آن را از مصـادیق عمد خارج می‌سـازد و در غیر این صـورت، ارتکاب جنایت با وجود خطایِ در شخص را باید از مصادیق قتل عمدی دانست» (صادقی، ۱۳۹۴: ۲۷۶).

برخی از فقها تعیّن مجنیٌ‌علیه را در تحقّق جنایت عمد شـــرط دانســـته و جنایتی را که فاقد تعیّن باشـــد خطای محض دانســـته‌اند، بدون اینکه در مورد فروض مختلف تفکیکی قائل شـــده باشـــند. برای نمونه، شـــهید ثانی در شـــرح لمعه بیان می‌دارد: «خطای محض، مانند آنکه تیری به ســـوی حیوانی پرتاب کند و به انســـان بخورد، یا آنکه تیری به ســـوی انســـان معیّنی بیندازد و به دیگری بخورد، و بازگشت آن به این است که قاتل قصد کشتن انسان یا شخص مقتول را نداشته اسـت و دوّمی لازمهٔ اوّلی اسـت، [یعنی اگر قصد کشتن انسان نباشد، قصد کشتن شخص مقتول نیز نخواهـد بود]» (شـــهیـدثـانی، ۱۳۸۱: ج۱۰، ۱۰۵). تلقّی این دســـته از فقها به اطلاق روایاتی بازمی‌گردد که در این خصـوص وجود دارند، چنانکه آیت‌الله مرعشـی شـوشـتری با اشـاره به صـــحیحهٔ عبـدالرحمن‌بن‌حجـاج و روایـت جمیـل‌بن‌دراج از امـام صـــادق (ع) کـه فرموده‌اند:

www.SID.ir

Archive of SID

«انماالخطاء ان یریدالشیء، فیصیب غیره» (کلینی، ۱۴۰۷هـ‌ق: ج۷ ، ۲۷۸)، معتقد است که «مقصود از شیء، مطلق شیء است خواه انسان باشد و یا غیر آن» (مرعشی: ۱۳۷۶، ۱۰۹) و «در شرع برای شیء اصطلاح خاصّی وضع نشده است تا مختص به غیر انسان باشد» (شهیدثانی، ۱۳۸۱: ج۱۰، ۱۱۰).

دستهٔ دوّم از فقها بین محقون‌الدّم و مهدورالدّم تصریحاً یا ضمناً تفکیک قائل شده‌اند و ایراد جنایت نامقصود بر شخص محقون‌الدّم را که با خطاء در جنایت بر فرد مهدورالدّم صورت گرفته باشد خطای محض می‌دانند. ابن‌براج در مهذب از قائلین به این نظر است، (ابن‌براج، ۱۴۰۶هـ‌ق: ج۲، ۴۵۶) امّا وی بیان نمی‌کند که اگر تیر به سوی انسان محقون‌الدّمی رها شود، ولی به محقون‌الدّم دیگری برخورد کند، موضوع چه حکمی دارد. امام خمینی (ره) در این باره بیان داشته‌اند: «قتل خطائی محض که آن را خطای بدون تردید نیز می‌گویند عبارت است از موردی که مرتکب نه قصد عمل را دارد و نه قصد قتل را؛ نه می‌خواهد به سوی انسانی تیراندازی کند و نه قصد قتل او را دارد، مثل کسی که شکاری را از دور دید و به سوی او شلیک کرد، امّا همین که تیر رها شد، شخصی که بین او و شکار در گودالی بود بالا بیاید و تیر قبل از رسیدن به شکار به آن شخص اصابت کند، و یا سنگ را برای مصرف شخصی خود از کوه بغلطاند و لاشه‌ای از آن به کسی اصابت کند و او را بکشد، و از همین موارد خطای محض است آن صورتی که تیری به سوی انسان مهدورالدّمی بیندازد و به دیگری اصابت‌کند و او را از پای درآورد» (موسوی خمینی، ۱۳۸۶: ج ۲، ۵۵۴).

هرچند از مفهوم مخالف کلام امام خمینی (ره) لزوماً این استنباط نمی‌شود که اگر تیری که به سوی فرد محقون‌الدّمی رها شده است به فرد محقون‌الدّم دیگری برخورد کند شبه عمد است، امّا عدّه‌ای اعتقاد دارند که از کلام امام چیز دیگری جز این برداشت نمی‌شود. برای نمونه، آیت‌الله مرعشی در همین راستا چنین بیان داشته است: «حضرت امام (ره) که در تحریرالوسیله و در بیان خود لفظ انسان را به مهدورالدّم مقیّدکرده‌اند، برای آن است که قتل شبه عمد را خارج کنند، زیرا در مسئلهٔ مانحن‌فیه، اگر مقتول محقون‌الدّم باشد، قتل در حکم

www.SID.ir

Archive of SID

شـبه عمد خواهد بود، کما اینکه گاهی قتل موضـوعاً قتل عمد اسـت، امّا ملحق به شـبه عمد می‌شـود» (مرعشـی، ۱۳۷۶: ۱۱۲). نظر عدّهٔ دیگری از فقها نیز در همین راسـتاسـت؛ از جمله در این ارتباط سؤالی ازآیت‌الله منتظری شده است که عین سؤال و جواب بدین شرح است: «سؤال: شـخصـی به قصـد زدن زید تیراندازی می‌کند و به عمرو اصـابت می‌کند و می‌میرد، و هر دو محقون‌الدّم هستند، قصـاص هسـت یا قتل خطاءمحض اسـت یا شـبه عمد؟ جواب: بسـمه‌تعالی، حکم شـبه عمد را دارد». علّت اینکه ایشـان در جواب گفته‌اند حکم شبه عمد را دارد این است که قتل موضـوعاً خطای محض اسـت، امّا چون عمل از روی بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی و با سـوء قصـد به جان شـخصی انجام گرفته است، در پرداخت دیه (از مال جانی نه عاقله) و در مدّت دو سـال (نه سـه سـال) حکم شـبه عمد را دارد (مرعشی، ۱۳۷۶: ۱۱۱). پاسخ مشابهی را می‌توان در نظرات آیت‌الله مکارم شیرازی یافت؛ از ایشان چنین سؤال شده است: «شخصی قصد کشتن فرد محقون الـدّمی را دارد ولی بـه علّـت خطـای در تیرانـدازی، شـخص دیگری را کـه وی نیز محقون‌الدّم بوده می‌کشـد، قتل واقع‌شـده از چه نوع خواهد بود؟» ایشـان در پاسخ گفته‌اند: «اگر منظور از خطای در تیراندازی این باشد که نفر دوّم در محدودهٔ تیراندازی او نبوده و تیر به عللی مانند اینکه کمانه کرده و به دیگری خورده و او را کشـته است، قتل خطاست» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ۳۷۶). مفهوم مخالف این پاسخ آن است که اگر نفر دوّم در محدودهٔ تیراندازی فرد بوده است و شخص بر اثر بی‌احتیاطی اقدام به تیراندازی کرده باشد، قتل شبه عمد خواهد بود.

آیت‌الله فاضل لنکرانی در جامع‌المسائل در این باره دو نظر متفاوت را ارائه‌کرده است. ایشان در پاسخ به این پرسش که کسی قصد قتل شخص محقون‌الدّمی را می‌کند، امّا به سبب خطاء در تیراندازی یا اصـابت در هدف، شـخص محقون‌الدّم دیگری را می‌کشـد، قتل از چه نوع اسـت، گفته‌اند که «ظاهر آن اسـت که قتل شـبه عمد اسـت» (فاضـل لنکرانی، ۱۳۸۶: ۴۹۸). امّا در نظر دیگری اعتقاد بر عمد بودن چنین قتلی دارند و در پاسـخ به این سـؤال که کسـی گلوله‌ای را به قصـد قتل شـخص معیّن شـلیک می‌کند، لکن گلوله به مانعی برخوردکرده و سـپس به شـخص دیگری می‌خورد و او را می‌کشـد، قتل از چه نوع است؟ پاسخ داده‌اند: «قتل عمد است، چراکه

www.SID.ir

Archive of SID

به قصد قتل و با استعمال آلت قتاله بوده و این امر غیر از موردی است که خطاء می‌کند و تیر به شخص غیرمقصود برخورد کرده و او را می‌کشد» (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۶: ۴۹۸).

از مجموع این نظرات چنین برمی‌آید که دستهٔ عمده‌ای از فقها در مواردی که جنایت ناشی از خطای در هدف (اصابت) است، جنایت را خطای محض می‌دانند، هرچند عدّه‌ای از آنها چون اساساً شخص مجاز به تیراندازی به فرد محقون‌الدّم نبوده است، عمل را مصداق جنایت شبه عمد دانسته‌اند. در میان حقوقدانان نیز هرچند برخی نظر بر عمد بودن چنین جنایاتی دارند (معرفت، ۱۳۶۵: ۳۶؛ سپهوند، ۱۳۸۶: ۸۰) و این نظر به دیدگاه برخی فقهای اهل سنّت همچون مالک و برخی فقهای حنبلی که ارتکاب جنایت از روی تعدّی را - آنگاه که اصل رفتار حرام است - عمد می‌دانند نزدیک است (عوده، ۱۳۹۰: ۹۶). عدّه‌ای دیگر معتقدند که این جنایتْ خطای‌محض و مشمول دیه و تعزیر، من باب شروع به قتل عمد (مادهٔ ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲) است (میرمحمّدصادقی، ۱۳۹۴: ۳۶۸). البته احتمال شبه عمد بودن آن را در صورت اثبات تقصیر منتفی ندانسته‌اند (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۴: ۳۶۸).

نتیجهٔ این بحث آنکه دو فرض تصوّرکردنی است: یا اینکه چنین جنایاتی بر اساس نظر فقهایی چون آیت‌الله منتظری شبه عمد تلقّی شوند و یا اینکه با سکوت قانونگذار، باید نظری همچون آیت‌الله بهجت داشته باشیم که گفته‌اند: «به اختلاف موارد، شبه عمد یا خطای محض محسوب می‌شود» (بهجت، ۱۳۸۶: ۳۴۹). به نظر می‌رسد دیدگاه آیت‌الله بهجت بیشتر مقرون به صحّت باشد و باید چنین جنایاتی را حسب مورد شبه عمد، خطای محض و گاه عمد بدانیم، بدین معنا که در فرضی که مرتکب، مثلاً در مقام کشتن مهدورالدّمی، در جایی خلوت و بدون احتمال برخورد تیر به دیگری، به سمت (ب) تیراندازی و تیر به (ج) برخورد کند، باید جنایت را بر اساس بند (ب) مادهٔ ۲۹۲ خطای محض بدانیم. امّا اگر مرتکب به سوی محقون‌الدّمی - با یا بدون رعایت احتیاطات لازم - تیراندازی کند ولی تیر به (ج) برخورد کند، باید بر اساس بند (پ) مادهٔ ۲۹۱ که جنایت ناشی از تقصیر را شبه عمد می‌داند، آن را به شبه عمد ملحق کنیم،

www.SID.ir

Archive of SID

مگر اینکه تقصیر فاحش باشد و تیراندازی نوعاً موجب جنایت شود که در این صورت می‌توان بر اساس تبصرهٔ مادهٔ ۲۹۲ آن را عمد دانست.

گذشته از مباحث پیش‌گفته، جنایات ناشی از خطای در هدف نیز نمی‌تواند جنایت نظیر مقصود قانونگذار در مادهٔ ۲۹۰ باشد، زیرا همانطور که اشاره شد جنایت نظیر در هر صورت عمد است. امّا جنایات ناشی از خطای در هدف حسب مورد مشمول یکی از جنایات شبه عمد و خطای محض و استثنائاً عمد خواهند بود و در همهٔ حالات عمد محسوب نمی‌شوند تا نتیجتاً نظیر قلمداد شوند. وانگهی، حکم استثنائی فرضی که جنایت ناشی از اشتباه در هدف به علّت خطای فاحش عمد تلقّی می‌گردد، در تبصرهٔ مادهٔ ۲۹۲ بیان شده است و بنابراین ضرورتی نداشت که قانونگذار در قالب عبارت مبهم جنایت نظیر به آن اشاره کند.

۲. مفهوم و گسترهٔ جنایت نظیر

واکاوی مفهوم لغوی و اصطلاحی واژهٔ «نظیر» در روشن ساختن بسیاری از مسائل متعاقب تأثیری بسیار خواهد داشت. در لغتنامهٔ دهخدا «نظیر» به معنای «همانند، همتا، مساوی، مثل، مشابه، همسنگ، هموزن، کفو، بدیل» و نظایر آن آمده است، البته معانی دیگری همچون انباز و شریک هم برای آن ذکر شده است (دهخدا، ۱۳۶۳: زیر مدخل نون). در فرهنگ فارسی معین نیز نظیر در معنای مثل، مانند و شبیه آمده است (معین، ۱۳۷۵: ۴۷۵۴). احراز نظیر بودن و همسانی در عالم خارج امری عرفی است و به نظر می‌رسد که از نظر عرف، بر اساس درجات شباهت و همانندی، طیفی از عبارات متفاوت وجود داشته باشند؛ برای نمونه، اگر در عرف این شباهت بسیار زیاد باشد، واژهٔ «مثل» به کار می‌رود که بیانگر درجهٔ شباهت بیشتری است، چنانکه در کتاب «المعجم‌المصطلحات» در برابر واژهٔ «النظیر»، کلمهٔ «المثل» قید شده است (عبدالرحمان، بی‌تا: ج۳، ۴۲۷). عباراتی چون شبیه، مشابه و همانند نیز در درجات بعدتر قرار می‌گیرند. امّا در فقه و حقوق، دقّت در کتب واژه‌شناسی ما را به سه برداشت متفاوت از عبارت نظیر رهنمون می‌سازد: نظیر مثلی، نظیر عرفی و نظیر اعتباری (حکمی).

www.SID.ir

Archive of SID

الف- نظیر مثلی: مراد از نظیر مثلی، مماثلت و همانندی بین دو یا چند چیز در عالم خارج است، هرچند تفاوت‌هایی جزئی بین آنها باشد. «حمیری» در لغتنامهٔ خود «شمس‌العلوم»، نظیر را در همین معنا به‌کار برده و بیان می‌دارد: «مراد از نظیر، مثل است، به طوری که وقتی به چیزی و نظیر آن نگریسته می‌شود یکسان باشند» (حمیری، ۱۴۲۰هـ.ق: ج ۱۰، ۶۶۵۳). آیهٔ شریفهٔ «فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم» (بقره: ۱۹۴) در باب تجویز قصاص نیز متضمّن همین مفهوم است. مادهٔ ۹۵۰ قانون مدنی نیز با توجّه به همین معنا، مال مثلی را عبارت از مالی دانسته است که اشباه و نظایر آن نوعاً زیاد و شایع باشد و تشخیص قلمرو آن را به عرف واگذار کرده است.[1]

ب- نظیر عرفی: در برخی موارد نظیر در معنای کفو بودن، هم‌وزنی و همسنگی عرفی (موقعیّتی) به‌کار رفته است؛ برای نمونه، در مهرالمثل و اجرت‌المثل، مراد مهریه‌ای مشابه افراد هم طبقهٔ زن (کفو) یا اجرتی مشابه با محل یا کار مورد نظر است. (شهیدصدر، ۱۴۲۰ هـ.ق: ج۶، ۱۱۳؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴هـ‌ق: ج۱، ۱۳۹). در این معنا، نظیر مسامحتاً در معنای مشابه به‌کار رفته است، گرچه تفاوت‌هایی وجود داشته باشند.

پ- نظیر اعتباری: منظور از نظیر اعتباری آن است که عرف یا شرع یا قانون برای دو موضوع، گرچه متفاوت، حکم یکسانی مقرّر کرده باشند. یکی بودن احکام مَحرم رضاعی و نسبی از جمله چنین موضوعاتی است (محقّق داماد، ۱۳۸۹: ۲۰۰).

هرچند نظیر مثلی کامل‌ترین تعریف از آن است، همانطور که در مباحث پی‌آورد خواهیم دید قانونگذار مشابهت عرفی (معنای دوّم) را در نظر گرفته و از این جهت که جنایت نظیر به لحاظ عمد بودن (رکن روانی) همان کیفری را خواهد داشت که جنایت مقصود در صورت وقوع می‌داشت، (معنای سوّم) را نیز نگریسته است.

---

۱. برخی معتقدند که مراد از مثلی در قانون مدنی، تساوی اجزاء در قیمت است؛ برخی دیگر، آن را تساوی در صفات، آثار و قیمت می‌دانند که در صورت اختلاط، به علّت همسانی و فرط شباهت قابل تمیز نباشد (محقق‌داماد، ۱۳۸۹: ۸۶).

www.SID.ir

Archive of SID

۲-۱. اشتباه در موضع، نوع و میزان جنایت

تفاوت اشتباه در جنایات و نیز جنایت شبه عمد با جنایت نظیر آن است که در اشتباه در جنایات و نیز جنایت شبه عمد، نتیجه (جنایت) نسبت به مجنیٌعلیه ابداً مقصود مرتکب نیست و حتّی اگر مرتکب آگاهی یا توانایی می‌داشت از وقوع نتیجه پرهیز می‌کرد. با وجود این، گاه مرتکب در ارتکاب اصل جنایت، عامد و مجنیٌعلیه و جنایت هر دو مقصود اوست و جنایت در عمل هم بر همان مجنیٌعلیه واقع می‌شود، امّا موضع، نوع یا میزان جنایت و به عبارت رساتر، فروع وکیفیّات جنایت نسبت به وی، مقصود مرتکب نیست و در آنها خطایی رُخ می‌دهد. برای نمونه، ممکن است (الف) قصد کند جراحتی به چشم راست مجنیٌعلیه وارد کند، ولی ضربه به چشم چپ او برخورد کند (خطاء در موضع مماثل)؛ یا اینکه بخواهد به ساق پای مجنیٌعلیه ضربه‌ای وارد کند، امّا ضربه به دست او برخوردکند (خطاء در موضع نامماثل)؛ یا بخواهد مرتکب جنایت دامیّه شود، امّا در عمل جنایت جائفه واقع شود (خطاء در نوع و میزان جنایت). این اشتباهات حسب مورد ممکن است ناشی از اشتباه ذهنی یا رفتاری مرتکب باشند. در هر یک از موارد پیش‌گفته می‌توان تصوّر کرد که جنایت نامقصود (نتیجهٔ حاصله)، براساس دامنه و شدّت به صورت اکثر (اعلی)، همسان (برابر) یا اقلّ (أدنی) از مقصود مرتکب نسبت به مجنیٌعلیه مقصود محقّق‌شدنی باشد؛ برای نمونه، اگر (الف) به قصدکشتن یا ایراد صدمه، ضربه یا جراحتی به نقطهٔ مشخّصی از بدن (ب) وارد کند، امّا با چرخش ناگهانی (ب)، ضربه یا جراحت به نقطهٔ دیگری از بدن وی برخورد کند، بسته به موضع ورود ضربه یا جراحت، نتیجه ممکن است شدیدتر، برابر یا حتّی کمتر از آنچه مقصود اصلی مرتکب بوده است باشد.

با توجّه به اینکه اشتباه در قتل به شرح فوق احکام خاص خود را دارد، تنها راه آن خواهد بود که جنایت نظیر در مادهٔ ۲۹۰ را به اشتباه در کیفیّات جنایت، آن هم در جنایات مادون نفس (عضو)، محدود کنیم. امّا به لحاظ مبنایی ظاهر روایات نشانگر آن است که از منظر فقه شیعه و بر اساس معیاری که از جنایت عمد و خطاء در آن روایات آمده است، عمد دانستن جنایات مشابهی که بر عضو نامقصود وارد می‌شوند نیز مغایر خواست شارع است؛ زیرا همانطور که

www.SID.ir

Archive of SID

اشاره شد امام صادق (ع) در خبر عبدالرحمن‌بن‌حجاج چنین فرموده‌اند: «انّما الخطا أن ترید شیئاً فتصیب غیره، فأما کل شیء قصدت الیه فأصبته فهو العمد». مضمون این روایت که در روایات متعدّد دیگری از حلبی و جمیل‌بن‌درّاج و غیره نقل شده است و خطا را «أن یرید الشیء فیصیب غیره» دانسته‌اند (کلینی، ۱۴۰۷هـ‌ق: ج۷، ۲۷۸؛ کلینی، ۱۴۰۷هـ‌ق: ج۷، ۲۷۸؛ حرّعاملی، ۱۴۰۹ هـ‌ق: ج۲۹، ۳۷)، آن است که اگر جنایت ناشی از خطای رفتاری نامقصود باشد، در هر صورت ناعمد خواهد بود. وانگهی، همانطور که گفته شد عبارات «شیء» و «غیره» در روایات مزبور اطلاق دارند (مرعشی، ۱۳۷۶: ۱۰۹) و عضو نامقصود را هم دربر می‌گیرند و تنها محدود به جنایات خطائی واقع بر نفس نیستند.

امّا عمد دانستن چنین جنایاتی از سوی دیگر می‌تواند با دلایل موافقی همراه باشد:

نخست، آیهٔ شریفهٔ ۴۵ سورهٔ مائده که قصاص چشم در برابر چشم (العین بالعین) را تجویزکرده است عملاً اشاره‌ای به چشم چپ و راست ندارد و سبب نمی‌شود که اکنون که چشم راست مجنیٌ‌علیه از حدقه خارج شده است، در حالی که چشم چپ مقصود مرتکب بوده است، آن را عمد ندانیم. وانگهی، «العین و الأنف و الأذن که در آیهٔ شریفه ذکر شده‌اند خصوصیّتی ندارند و این حکم به تنقیح مناط در سایر اعضاء نیز جاری است» (مزروعی، ۱۳۹۴: ۱۳۲).

دوّم، درست است که روایاتی که خطاء را «من اعتمد شیئاً فأصاب غیره» دانسته‌اند در خصوص خطاء و شیء اطلاق دارند، امّا این روایات باید با روایات دیگری که اطلاق آن عبارات را از بین می‌برند جمع و تفسیر شوند؛ روایات دیگر نشان می‌دهند که ظاهر روایات فوق اختصاص به قتل دارند، نه جنایات مادون نفس. در روایت ابی‌عباس از امام صادق (ع) نیزکه از حضرت سؤال می‌شود: «قلتُ: رمی شاه فأصاب انسانا؟» پاسخ حضرت آن است که «ذلک الخطا الّذی لاشکّ فیه، علیه الدیه و الکفاره» (کلینی، ۱۴۰۷هـ‌ق: ج۱۴، ۲۹۸). بنابراین، تنها جنایتی که در آن فرد می‌خواسته به حیوانی تیراندازی‌کند و به انسانی برخوردکرده است جنایت خطایی است و در خطاء بودن آن تردیدی نیست. امّا آیا می‌توان جنایت نامقصود را نیز که بر

www.SID.ir

Archive of SID

عضـو مماثل مجنیٌعلیه مقصـود وارده شـده است جنایتی دانست که در خطاء بودن آن تردیدی نیسـت؟ در چنین مواردی مرتکب قصد ارتکاب جنایت بر مجنیٌعلیه را دارد و حداقل در اینکه جنایت شـبه عمد اسـت تردیدی نیسـت، امّا تعیّن در موضع جنایت از اجزاء و شرایط لازم برای تحقّق جنایت عمد نیسـت. نتیجه آنکه به نظر می‌رسـد در روایات مزبور منظور از شـیء، شـیء ثالث اسـت و نه عضـوی در مجنیٌعلیه مقصـود که حداقل در شبه عمد بودن آن تردیدی نیست (مزروعی، ۱۳۹۴: ۱۳۲). وانگهی، عبارات ابتدایی این روایت که در آن پرسش می‌شود: «أهوَ أن یَتعمّد ضـرب رجل، و لا یَتعمد قتله؟ قال: نعم» بیانگر آن اسـت که صرف تعمّد در وارد آوردن ضـربه ملاک عمد اسـت و کیفیّت جنایت مؤثّر در مقام نیسـت. این برداشـت با روایاتی چون روایت ابن‌ابی‌عمیر از احد از امامان باقر یا صـادق(ع) که فرموده‌اند: «کلّ ما اُرید به الشـیء ففیه القود» نیز تقویّت می‌شود (عیاشی، ۱۳۸۰: ج۱، ۲۶۴).

سـوّم، از نظر عرف نیز چشم راست یا چپ خصوصیّتی ندارد که قصد مرتکب را محدود به آن کنیم؛ عرف نیز چنین جنـایتی را عمـد می‌دانـد و تفـاوتی بین این دو نمی‌گـذارد (مزروعی، ۱۳۹۴: ۱۳۲).

چهارم، وقتی در جنایت ناشـی از اشـتباه در هویّت، که مجنیٌعلیه واقعاً مقصـود مرتکب نیسـت، جنـایـت اعم از بر نفس و مـادون نفس در هر حـال عمـد اسـت و ناآگاهی به هویّت مجنیٌعلیه (کیفیّات جنایت)، آن را از عمد بودن خارج نمی‌کند، چرا جنایت نظیر که مجنیٌعلیه مقصـود اسـت به طریق اولی عمد نباشـد؟ صحّت این برداشت آنگاه تقویّت می‌شود که جنایت نظیر توأم با اشـتباه در هویّت باشـد؛ برای نمونه، اگر کسـی قصـد ورود جنایت بر چشـم راسـت (الف) را داشـته اسـت، امّا ضـربه به چشـم چپ برخورد کند، سـپس کشـف شـود که جانی در هویّت مقتول اشـتباه کرده اسـت و در نتیجه بر اساس مادهٔ ۲۹۴ جنایت عمد خواهد بود، چرا در مورد مجنیٌعلیه مقصود که هویّتش بر ضارب معلوم است چنین جنایتی عمد نباشد؟

پنجم، مرتکب سـوءنیّت مطلق در ارتکاب جنایت نسـبت به شـخص معیّن را دارد، هرچند قصـدش نسـبت به موضع و کیفیّت ورود جنایت، تعیّن نیافته باشد. برخی از حقوقدانان بدین امر

www.SID.ir

Archive of SID

ذیل عنوان «سوءنیّت مطلق» (سپهوند، ۱۳۸۶: ۷۱) و برخی ذیل عنوان «قصد احتمالی» توجّه کرده‌اند و بیان داشته‌اند که «مثلاً کسی که دیگری را می‌زند ممکن است صرفاً مقصودش آزار یا تأدیب او باشد و انتظار دارد که مجنیٌ‌علیه جراحت مختصری بردارد و یا اساساً قصدش این است که مجنیٌ‌علیه را متألّم سازد؛ با این همه، جانی فقط مسئول نتایج مورد انتظار خود نخواهد بود، بلکه با توجّه به نتایجی که ممکن است مدّ نظر وی قرار بگیرند و یا مکلّف بوده که آنها را مدّ نظر خود قرار دهد نیز مسئول خواهد بود. بنابراین، در صورتی که ایراد ضرب به قطع عضو یا ازکارافتادگی یکی از حواس مجنیٌ‌علیه (فقد منفعت) منجر و یا منتهی به فوت او شود، جانی مسئول این اعمال خواهد بود» (عوده، ۱۳۹۰: ۹۷). حقوقدانان آلمانی چنین نظری دارند و بین قتل و جز آن تفکیکی قائل نشده‌اند (عوده، ۱۳۹۰: ۹۸)؛ دیدگاه آلمانی با نظر برخی از فقهای اهل سنّت همچون مالک و برخی از فقهای مذهب حنبلی که در صورتی که نفس عمل عدوانی، ظالمانه و حرام باشد، نتایج حاصل از آن را عمد می‌دانند، سازگار است (عوده، ۱۳۹۰: ۹۷). امّا از نظر مالک چون قتل شبه عمد اساساً وجود ندارد و قتل به دو نوع عمد و خطای محض تفکیک می‌شود، در جنایات مادون نفس نیز که به صورت عدوانی انجام می‌شوند، گرچه نتیجه آنچه مرتکب پیش‌بینی می‌کرده است نباشد، جنایت عمد خواهد بود (عوده، ۱۳۹۰: ۹۹). هرچند دیدگاه مالک باعث خلط جنایات عمدی و شبه عمدی می‌شود، در موردی که مجنیٌ‌علیه مقصود است جای دفاع دارد. اگرچه ابوحنیفه، شافعی و احمد نیز در خصوص قتل عمد قصد احتمالی را نمی‌پذیرند، چراکه در صورت پذیرش آن دیگر حدّ فاصل بین قتل عمد و شبه عمد از بین رفته و جنایت شبه عمد موضوعیّت خود را از دست می‌دهد و برای نمونه در ضرب منتهی به فوت نمی‌توان گفت که جنایتْ شبه عمد است (عوده، ۱۳۹۰: ۹۸)، به نظر می‌رسد در مورد جنایات مادون نفس با وی همفکر هستند. این نظر اخیر، با دیدگاه فرانسوی که در قتل عمد قصد احتمالی را نپذیرفته است سازگار است، امّا در مورد ضرب و جرح آن را پذیرفته است (عوده، ۱۳۹۰: ۹۹).

www.SID.ir

Archive of SID

امّا در فقه شیعه در بادی امر به نظر می‌رسد که قصد احتمالی محدود به حالتی باشد که فعل نوعاً - به صورت مطلق یا نسبی - کشنده باشد و اگر فعل نوعاً کشنده نباشد، نتایج فراتر حادث از آن عمد تلقّی نخواهند شد. با وجود این، حتّی در فقه شیعه نیز بعضاً نتایج شدیدتر نامقصودی که ناشی از جنایت عمد بر مجنیٌ‌علیه مقصود باشند جنایت عمد دانسته شده‌اند. سرایت جنایت یکی از مواردی است که به موجب آن نتیجهٔ شدیدتر که مقصود مرتکب نبوده است عمد دانسته شده است. در بند (ت) مادهٔ ۲۹۰ کنونی نیز قصد احتمالی و کلّی مرتکب در تحقّق جنایت کافی دانسته شده است و این احتمال بسیار ضعیف است که مثلاً در یک بمب‌گذاری «گفته شود چنانچه جانی قصد قتل داشته باشد، امّا جراحت رخ دهد، نمی‌توان مرتکب را به عنوان جرح عمدی تعقیب کرد. ممکن است برای پرهیز از این نتایج نامطلوب چنین گفته شود که منظور از قصد در اینجا [بند (ت) مادهٔ ۲۹۰] منجّز نیست، بلکه شامل قصد احتمالی نیز می‌شود. پس همین که جانی احتمال قتل یا جراحت را بدهد، برای عمدی بودن جنایت ارتکابی کفایت می‌کند» (زارعت: ۱۳۹۳: ۴۵).

در حقوق ایران نیز همانطور که برخی از حقوقدانان به درستی اشاره کرده‌اند «نمی‌توان انسان موضوع بند (الف) مادهٔ ۲۹۰ را به اعتبار اعضاء مختلف، اهداف متعدّد و مختلف محسوب و اشتباه در عضو را موجبی برای زوال وصف عمدی بودن جنایت به حساب آورد» (آقایی‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۰۱). در واقع، عدم تعیّن موضع سبب تغییر جنایت از عمد به شبه عمد نمی‌شود و جنایت در هر صورت عمد خواهد بود، هرچند درجات قصد مرتکب در عمل به کیفیّت جنایت تعلّق نگرفته باشد، زیرا مرتکب «قصدکلّی» و «سوءنیّت مطلق» در ارتکاب جنایت بر مجنیٌ‌علیه را داشته است. در واقع، تحقّق کیفیّات اساساً از نظر شارع و قانونگذار اهمیّت و خصوصیّتی نداشته است تا تعیّن یا نبود آن سبب تفاوت در عمد و ناعمد بودن شود. وانگهی، در هنگام ایراد جنایت - مانند جنایاتی که در نزاع واقع می‌شوند - برای خود مرتکب نیز مهم نیست که ضربه حتماً به چشم یا گوش راست مجنیٌ‌علیه وارد شود و در بسیاری مواقع «قصد کلّی» در ارتکاب جنایت دارد. در پی‌آورد قصد احتمالی در جنایات مادون نفس بیشتر تحلیل می‌شود.

www.SID.ir

Archive of SID

۲-۱-۱. جنایت بر موضع همسان

چنانکه پیش‌تر گفتیم از منظر لغوی، از نظیر چیزی جز جنایت برابر و مثل فهم نمی‌شود. امّا مراد از برابری، برابری دقیق در معنای ریاضی آن نیست، چراکه به لحاظ وجودی، تصوّر دو چیز کاملاً یکسان متصوّر نیست؛ درنتیجه مراد از نظیر نیز همانا مشابهت عرفی است. نزدیک‌ترین برداشت از جنایت نظیر در مادهٔ ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، جنایت مشابه قصد مرتکب بر عضو مماثل است.[۱] در واقع، این همسانی هم باید در عضو شبیه و هم در میزان جنایت مقصود باشد. از این رو، اگر کسی می‌خواسته است بر چشم یا دست راست مجنیٌ‌علیه جنایتی وارد کند، امّا همان اندازه جنایت را بر چشم یا دست چپ او وارد کرده است، چنین جنایتی نظیر کامل و در نتیجه عمد خواهد بود. بدیهی است اگر هر کدام از اینها (جنایت مشابه یا عضو مشابه) وجود نداشته باشد، جنایت نظیر - در معنای مثلی - نخواهد بود. امّا به نظر می‌رسد مراد قانونگذار از نظیر، نظیر عرفی بوده است و اگر جنایت بر عضو مماثل به صورت کمتر وارد شود، افزون بر اینکه در قصد کلّی مرتکب قرار دارد، قانونگذار همچنان آن را نظیر می‌داند. امّا جنایت شدیدتر نظیر نخواهد بود، زیرا نه در مرحلهٔ قصد شباهتی دارد و نه اینکه داخل در قصد کلّی مرتکب است.

---

۱. از این بحث نیز برمی‌آید که نظیر صرفاً در جنایات عمدی‌ای که ارتکاب جنایتی مقصود جانی است طرح‌کردنی است و در جنایاتی که به صورت شبه عمد و خطای محض واقع می‌شوند عقلاً طرح‌شدنی و محقّق‌شدنی نیستند. در جنایات شبه عمد و خطای محض مرتکب اساساً قصدی در نتیجهٔ جنایت ندارد تا در صورت تحقّق مشابه آن، جنایت نظیر قلمداد گردد. عبارت «نظیر» در بند (الف) مادهٔ ۲۹۱ نیز که مقرّر می‌دارد: «جنایت در موارد زیر شبه عمدی محسوب می‌شود: الف- هرگاه مرتکب نسبت به مجنیٌ‌علیه قصد رفتاری را داشته، لکن قصد جنایت واقع‌شده یا نظیر آن را نداشته باشد و از مواردی که مشمول تعریف جنایات عمدی می‌گردد، نباشد (...) » نیز نباید ما را به این صرافت افکند که جنایت نظیر در جرایم شبه عمد تصوّرکردنی است. عبارت جنایت نظیر در این ماده در راستای تأکید قانونگذار بر این است که اگر جنایت عمد اعم از اینکه به شکل مستقیم یا به صورت نظیر ارتکاب یابد، شبه عمد تلقی نمی‌گردد؛ گواه این مدّعا جملهٔ بعد از آن است:« (...) و از مواردی که مشمول تعریف جنایات عمدی می‌گردد، نباشد». وانگهی، جنایت نظیر استثناء و محلّ مناقشه است. از این رو، صرفاً باید به قدر متیقّن بسنده کرد و قلمرو آن را به جرایم ناعمد تعمیم نداد.

www.SID.ir

Archive of SID

۲-۱-۲. جنایت بر موضع ناهمسان

ممکن است موضعی که جنایت بر آن وارد شده است همانند موضعی نباشد که مرتکب قصد جنایت بر آن را داشته باشد، مانند آنکه شخص می‌خواسته است به دست راست دیگری جنایتی وارد کند، امّا ضربه به پای چپ وی برخورد کرده است یا می‌خواسته است به سینهٔ وی ضربه وارد کند، امّا ضربه به پهلوی او وارد شود و کلیه او را مختل کند؛ این جنایت نیز می‌تواند بر اساس شدّت و ضعف، به صورت جنایت مساوی، کمتر از مقصود مرتکب (أدنی) و شدیدتر (أشد) از مقصود مرتکب تصوّرکردنی باشد. امّا آیا می‌توان چنین جنایاتی را نظیر و داخل در قصد احتمالی مرتکب دانست؟ بدیهی است که این جنایت نظیر در معنای واقعی آن نیست، چراکه نه آنچه حاصل شده و نه عضو مورد جنایت مشابهتی در نتیجه با ذهن مرتکب ندارد. با وجود این، باید پذیرفت که در این صورت نتایجی نامنطقی پیش خواهد آمد؛ برای نمونه، اگر مرتکب قصد داشته باشد جنایتی بر چشم (الف) وارد کند، امّا ضربه به گونهٔ او وارد شود، چرا نتوان بر اساس استدلال‌های پیش‌گفته چنین جنایتی را نظیر و در نتیجه عمد دانست؟ برخی از حقوقدانان بیان داشته‌اند که واژهٔ نظیر «ناظر به جنایت حاصله و شدّت و ضعف آن است و نمی‌توان آن را به عضو نظیر تسرّی داد» (آقایی‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۰۰). با وجود این، پرسش این است که به لحاظ مبنایی چگونه عضو می‌تواند مماثل نباشد، امّا جنایت همچنان نظیر باشد؟ تفسیر مضیّق کلمهٔ نظیر ایجاب می‌کند که جنایت با تصوّری که در ذهن مرتکب بوده است مشابه و افزون بر آن عضو نیز شبیه باشد. به همین دلیل حتّی قائلین به نظر فوق بیان داشته‌اند که اگر جنایت واقع‌شده به نحو فاحشی اخف یا اشدّ از مقصود مرتکب باشد نظیر محسوب نمی‌شود (آقایی‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۰۰).

به نظر می‌رسد راهکار مشکل آن باشد که جنایت نانظیر را با اینکه نظیر (مثلی) نیست، عرفاً و حکماً نظیر بدانیم. این دیدگاه با مبانی نیز سازگارتر است، زیرا می‌توان گفت قانونگذار جنایات نانظیر را - هرچند نظیر نیستند - عرفاً و حکماً جنایت نظیر دانسته است، با این استدلال که آنها نیز تا جایی که در قصد احتمالی مرتکب قرار می‌گیرند عرفاً نظیر باشند. بنابراین، مراد

www.SID.ir

Archive of SID

قانونگذار از نظیر در مورد جنایات نانظیر، نظیر عرفی و اعتباری است، نه نظیر مثلی. به همین دلیل، برای نمونه اگر کسی به قصدکشتن دیگری به سر او شلیک کند، امّا تیر به شانهٔ او برخورد کند، اگرچه جنایت همچنان عمد است و داخل در قصد کلّی مرتکب که عمد بوده قرار دارد، دیگر نظیر نخواهد بود، زیرا بین قتل و جرح شباهتی وجود ندارد تا بتوان آنها را نظیر دانست[1] (آقایی‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۰۰). این موضوع در پی‌آورد بیشتر بررسی شده است.

۱. نکتهٔ مهم آنکه جنایت نظیر در خصوص جنایت با قصد مستقیم (بندهای (الف) و (ت)مادهٔ ۲۹۰) تصوّرکردنی است، نه با قصد تبعی (بندهای (ب) و (ج)). البته در خصوص بند (ت) آن ماده، قید جنایت نظیر تقریباً بی‌معناست، چراکه مثلاً اگر (الف) قصد کشتن فرد یا افرادی نامعیّن را با بمب‌گذاری داشته باشد، امّا بر اثر انفجار عدّه‌ای زخمی شوند، جنایت اساساً مقصود مرتکب بوده است و جنایت نظیر در این مورد بی‌معناست. با وجود این، از آنجا که قانونگذار در بندهای (ب) و (ج) مادهٔ ۲۹۰ جنایت نظیر را با قصد تبعی نیز ممکن دانسته است، پرسش اینجاست که آیا می‌توان تصوّر کرد که جنایت به طور مستقیم خواستهٔ مرتکب نباشد، امّا نظیر آن با قصد تبعی و با رفتار نوعاً صدمه‌زنندهٔ عام (بند (ب)) یا رفتار نوعاً صدمه‌زنندهٔ خاص (بند (ج)) اتّفاق افتد؟ چنین تصوّری دشوار است، زیرا مراد از نظیر، نظیر آن نتیجه‌ای است که در ذهن مرتکب بوده است، حال آنکه در رفتارهای نوعاً کشنده یا صدمه‌زننده اعم از عام یا خاص، ملاکْ اثبات «خطای فاحش» مرتکب «نسبت به مجنیٌ‌علیه» و نتیجهٔ حاصله است و عمد، خود، عرفاً از نتیجهٔ حاصله برمی‌آید. امّا در جنایت نظیر، ملاکْ قصد مرتکب است و نظیر با آن سنجیده می‌شود، نه با نتیجهٔ حاصله. از این رو، برای نمونه اگر (الف) میله‌ای چوبی را به قصد ضربه زدن بر سر وارد کند، امّا با کنار کشیدن مجنیٌ‌علیه میله به بدن وی برخورد کند، چون عمد مرتکب از رفتار و نتیجهٔ حاصله استنباط می‌شود و عمد مفروض است، دیگر نیازی به نظیر دانستن آن جنایت نیست. به همین کیفیّت اگر (الف) آگاه و متوجّه باشد که (ب) از بیماری قلبی رنج می‌برد و وی را بترساند و (ب) به جای سکته فوت کند، دچار تشنج و زوال منافع شود یا اگر (الف) (ب) را که دچار بیماری درکلیه سمت راست است و مرتکب به آن آگاه و متوجّه است در سرمایی که عادتاً برای او تحمّل‌کردنی نیست نگاه دارد، امّا این امر منجر به از کار افتادن کلیه سمت چپ (عضو مماثل) یا سرمازدگی پا و نهایتاً منجر به قطع انگشتان پا (عضو نامماثل) شود، این امر جنایت نظیر نخواهد بود؛ زیرا نتیجه بالاصاله مقصود مرتکب نبوده است تا نظیری هم داشته باشد، بلکه با مشاهدهٔ نتیجه تبعاً عمد نیز احراز می‌شود. در نتیجه باید بر آن بود که قید نظیر در بندهای (ب) و (ج) مادهٔ ۲۹۰ ناضروری بوده است و جزء مواردی است که قانونگذار عمد بودن جنایت حاصله را از خطای عرفاً فاحش مرتکب فهم کرده و عرفاً و حکماً عمد دانسته است. از این رو، در این موارد نیازی به نظیر دانستن جنایات حاصله نیست و نتیجه در هر صورت عمد خواهد بود.

www.SID.ir

Archive of SID

۲-۱-۲-۱. جنایات أخف و مساوی

در جنایات بر عضـو نامماثل کمتر از مقصـود مرتکب، همان قصـد کلّی و احتمالی در ارتکاب جنایت وجود دارد. بنابراین، «به دلیل اینکه مرتکب قصـد ایراد جنایت اشـد را داشـته و می‌توان جنایت واقع‌شـده [را] که اخف از آن اسـت از نظر مفهوم عمد، داخل در قصـد جنایت مرتکب قرار داد، نسـبت به جنایت اخف [نیز] عامد محسـوب می‌شـود» (آقایی‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۰۱). در این خصوص باید قائل به صدق عرفی جنایت عمد باشیم، زیرا عرف در بسیاری مواقع جنایت کمتر را که مقصود مرتکب نیست همچنان عمد می‌داند و قید عدوانی و ظالمانه بودن جنایت همچنان پابرجاسـت (مزروعی، ۱۳۹۴: ۱۳۷). در نتیجه، اگر کسی عمداً به سمت شکم دیگری تیراندازی کند (جراحت جائفه)، امّا به سـبب چرخش مجنیٌ‌علیه جراحت دامیّه وارد شـود، عرف همچنان وی را ضارب عمد می‌شناسد و با استدلال فوق، عدم صدق لغوی عبارت نظیر (در معنای مثلی) بر چنین جنایاتی، آنها را به ناعمد تبدیل نمی‌کند. در جنایات مسـاوی نیز اگر کسی به قصد قتل به سـوی قلب مجنیٌ‌علیه شـلیک کند، امّا گلوله به سـر وی اصـابت کند، جنایت همچنان نظیر است و اشتباه در عضو مؤثّر در مقام نخواهد بود (آقایی‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۰۱). درخصوص قتل، چون مقصـود نهایی مرتکب کشـتن اسـت، اینکه موضع ورود ضربه چشم راست یا چپ باشد تفاوتی در نتیجهٔ حاصـله نخواهد داشـت و جانی به مقصـود خود دست یافته است. به همین کیفیّت اگر کسی می‌خواسته است انگشت شست دیگری را - که معمولاً موجب مرگ کسی نمی‌شود - به قصـد قتل وی قطع کند و اتّفاقاً دسـت راسـت او را قطع کند و مجنیٌ‌علیه بمیرد (بند (الف) مادهٔ ۲۹۰)، در این صـورت این جنایت نظیر عمد خواهد بود، زیرا قصـد مرتکب که قتل بوده واقع شده است، هرچند موضع ورود جنایت فرق کرده باشد، چراکه نتیجهٔ کلّی مقصود مرتکب بوده است.

www.SID.ir

Archive of SID

۲-۱-۲-۲. جنایات اشد

امّا مسئلهٔ مهمْ نظیر دانستن جنایات شدیدتر است؛ برای مثال، اگر (الف) قصد کند با چوبی به بازوی (ب) بکوبد، ولی با حرکت (ب)، ضربه اتّفاقاً به سر او (عضو رئیسه) برخورد کند و منجر به صدمهٔ شدیدتر یا حتّی مرگ او شود، آیا می‌توان این جنایت را نظیر و عمد دانست؟ یا اگر (الف) تیری به قصد مجروح کردن به سمت دست (الف) شلیک کند، امّا تیر به سر او برخورد کند و منجر به مرگ یا جراحت وی (جنایت شدیدتر) شود، آیا این امر جنایت نظیر و از این رو عمد خواهد بود؟ آیا می‌توان این جنایات را همچنان داخل در قصد کلّی مرتکب دانست؟ از نظر عدّه‌ای جنایات شدیدتر هم عمد محسوب می‌شوند و «لازم نیست جنایت رخ‌داده عیناً همان جنایت مورد نظر باشد، بلکه اگر شبیه آن باشد نیز کفایت می‌کند؛ مانند اینکه قصد قطع نصف دست را بنماید، امّا تمام دست قطع شود» (زراعت، ۱۳۹۳: ۱۷). با وجود این، به نظر می‌رسد نظیر و عمد دانستن چنین جنایاتی منصفانه نخواهد بود، چراکه معنای لغوی نظیر - در مرحلهٔ قصد - چنین برداشتی را مانع می‌شود، چنانکه این امر از جنایات مساوی با قصد مرتکب هم بالاتر است؛ به ویژه در موردی که قصد مرتکب ایراد جنایت بر مادون نفس باشد و منجر به قتل شود، این امر قطعاً جنایت نظیر نخواهد بود، چراکه هرچند عبارت «جنایت» در «جنایت نظیر» اعم از قتل یا ضرب و جرح است، قتل و ضرب و جرح نظیر هم نیستند. همچنین، ارتکاب جنایت اشد، کاملاً خارج از قصد مرتکب است.

البته بسیاری از موارد تشخیص شدّت و ضعف جنایات به راحتی ممکن نیست. پرسش اینجاست که آیا مقدار دیهٔ اعضاء می‌تواند معیاری برای این امر قرار باشد؟ یا اینکه ملاک اهمیّت عرفی عضو است؟ برای نمونه، اگر کسی قصد کند دست راست کسی را قطع کند، امّا جنایت به پای راست او وارد و سبب قطع آن شود، آیا در فرض تساوی دیه، جنایت نظیر خواهد بود؟ به همین کیفیّت، اگر مرتکب تصمیم به قطع هر دو پای مجنیٌ‌علیه بگیرد، امّا جنایت بر یک چشم وی وارد شود و او را کور کند، آیا جنایت اخف خواهد بود؟ یا اینکه چون عرف چشم را عضو مهم‌تری می‌داند باید جنایت بر پاها را خفیف‌تر دانست؟ به نظر می‌رسد که در

www.SID.ir

Archive of SID

حال حاضر معیار بهتری جز دیهٔ اعضاء برای تشخیص شدّت و ضعف جنایت وجود ندارد و از این رو جنایات واقع بر عضو نامقصود که دیهٔ آنها مساوی یا کمتر از جنایت مقصود است نظیر تلقّی می‌شوند.

شامل نشدن عبارت جنایت نظیر بر جنایات شدیدتر از مقصود مرتکب ممکن است با توجّه به مواد ۲۹۳ و ۲۹۶ قانون مجازات اسلامی با تردید مواجه شود. مادهٔ ۲۹۳ مقرّر می‌دارد: «هرگاه فردی مرتکب جنایت عمدی گردد، لکن نتیجهٔ رفتار ارتکابی بیشتر از مقصود وی واقع شود، چنانچه جنایت واقع‌شده، مشمول تعریف جنایات عمدی نشود، نسبت به جنایت کمتر، عمدی و نسبت به جنایت «بیشتر»، شبه عمدی محسوب می‌شود، مانند آنکه انگشت کسی را قطع کند و به سبب آن دست وی قطع شود و یا فوت کند که نسبت به قطع انگشت عمدی و نسبت به قطع دست و یا فوت شبه عمدی است». مادهٔ ۲۹۶ نیز مقرّر می‌دارد: «اگر کسی، عمداً جنایتی را بر عضو فردی وارد سازد و او به سبب سرایت جنایت فوت کند، چنانچه جنایت واقع مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قتل عمدی محسوب می‌شود، در غیر این صورت، قتل شبه عمدی است و مرتکب علاوه بر قصاص عضو به پرداخت دیهٔ نفس نیز محکوم می‌شود».

مادهٔ ۲۹۳ از ایرادی نگارشی برخورداراست و ابتدا و انتهای آن تضاد دارد، چراکه ابتدای ماده مقرّر می‌دارد: «هرگاه فردی مرتکب جنایت عمدی گردد (...) » و در ادامه می‌گوید: «چنانچه جنایت واقع‌شده، مشمول تعریف جنایات عمدی نشود (...) » که به نظر می‌رسد جملهٔ نخست یا دوّم حشو است. با وجود این، مفهوم این ماده به طور کلّی آن است که اگر جنایت مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، حتّی نتیجهٔ شدیدتر که مقصود مرتکب نبوده است همچنان عمد تلقّی خواهد شد.

برای برون‌رفت از چنین حالتی باید در خصوص جنایت مورد نظر قانونگذار در مواد ۲۹۳ و۲۹۶ و جنایت نظیر در مادهٔ ۲۹۰ در مورد جنایاتی که مرتکب قصد قتل نداشته یا جنایتی که مرتکب شده نوعاً کشنده نبوده تفکیک قائل شویم. نخست، به نظر می‌رسد مواد ۲۹۳ و۲۹۶ ناظر به تشدید آثار جنایت پس از وقوع جنایت هستند، در حالی که جنایت نظیر ناظر به واقع

www.SID.ir

Archive of SID

شـدن جنایت در همان لحظهٔ وقوع جنایت اسـت. دوّم، مواد ۲۹۳ و ۲۹۶ صـرفاً ناظر به حالتی هستند که جنایت عمدی باشد. از این رو، ابتدا باید عمدی بودن جنایت احراز شود تا سرایت جنایت نیز عمدی باشد و چون جنایت شدیدترْ نظیر و در نتیجه عمد محسوب نمی‌شود، سرایت آن نیز عمدی تلقّی نمی‌شود. مؤیّد سخن آنکه اگر قانونگذار می‌خواست جرایم شدیدتر نیز داخل در جنایت نظیر باشند، به راحتی می‌توانست به جای کلمهٔ «جنایت نظیر» از عبارت «جنایت دیگری» استفاده کند. در راستای این نظر، مادهٔ ۵۴۰ قانون مجازات اسلامی مقرّر می‌دارد: «هرگاه صدمه وارده عمدی باشد و نوعاً کشنده یا موجب قطع عضو یا آسیب بیشتر نباشد، لکن اتّفاقاً سرایت کند، علاوه بر حقّ قصاص یا دیه، نسبت به جنایت عمدی کمتر، حسب مورد دیهٔ جنایت بیشتر نیز باید پرداخت شود، مانند اینکه شخصی عمداً انگشت دیگری را قطع کند و اتّفاقاً این قطع سرایت کند و موجب فوت مجنیٌ‌علیه یا قطع دست اوگردد، علاوه بر حقّ قصاص یا دیهٔ انگشت، حسب مورد دیهٔ نفس یا دیهٔ دست مجنیٌ‌علیه نیز باید پرداخت شود».

۲-۲. نظیر در شیوهٔ جنایت

ممکن است نحوهٔ جنایتی که مقصود مرتکب است محقّق نشود و جنایت در عمل به نحو دیگری واقع شود، چنانکه مقصود نهایی مرتکب حاصل آید؛ مانند آنکه کسی را به قصد قتل در آب افکند، امّا وی بر اثر حملهٔ کوسه بمیرد. همین جا لازم به توضیح است که جنایت نظیر مندرج در مادهٔ ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی، نظیر در شیوهٔ جنایت را دربر نمی‌گیرد، زیرا نظیر در جنایت به خود جنایت باز می‌گردد، نه به شیوهٔ ارتکاب آن؛ در واقع، در جنایت نظیرْ نتیجهٔ حاصله متفاوت از مقصود مرتکب است، در حالی که در نظیر در شیوهٔ جنایت، نتیجهٔ حاصله مقصود مرتکب است. همچنین، نظیر در شیوهٔ ارتکاب جنایت، افزون بر جنایت بر عضو، در مورد قتل نیز هست. با وجود این، نقطهٔ اشتراک هر دو در خصوص رکن روانی جنایت است. فقها به این موضوع در مبحث تسبیب در جنایت اشاراتی داشته و دچار اختلاف نظر شده‌اند.

www.SID.ir

Archive of SID

شیخ طوسی در مبسوط و خلاف با نقل قول از شافعی به دو نظر اشاره می‌کند: به قولی این جنایت قتل عمد و مرتکب مستحقّ قصاص است، چراکه نفس افکندن دیگری در لُجّهٔ دریا رفتار نوعاً کشنده است. به قولی دیگر، جنایت عمد نیست، همچون موردی که کسی دیگری را از مکان بلندی پرتاب کند، امّا در مسیر افتادن، دیگری وی را با شمشیر به قتل برساند که در این صورت قاتل دوّمی خواهد بود، نه شخص پرتاب‌کننده. شیخ طوسی قول نخست را برگزیده و می‌گوید که با نفس قصد القاء در آب، هلاک حاصل می‌شد، هرچند ماهی او را نمی‌بلعید (طوسی، ۱۴۰۷ هـ‌ق: ج ۵، ۱۶۳؛ طوسی، ۱۳۸۷ هـ‌ق: ج۷، ۱۹). ابن‌براج در المهذب نیز قول نخست را اختیارکرده و در مقام پاسخ به کسانی که بیان داشته‌اند قتل عمد نیست - چراکه مقتول با عامل دیگری کشته شده است - می‌گوید این قول صحیح نیست، زیرا اگر فرد به دریا افکنده می‌شد و پس از افکنده شدن به دریا و قبل از رسیدن به آب، ماهی او را می‌بلعید نیز باید جنایت ناعمد می‌بود، در حالی که روشن است که این جنایت عمد است (ابن‌براج، ۱۴۰۶ هـ‌ق: ج۲، ۴۶۴).

شهید اوّل در غایه المراد به هر دو قول اشاره می‌کند و می‌گوید: احتمال قول اوّل (عدم قصاص) می‌رود، زیرا تلف با قصدی خارج از مقصود مرتکب همانند عدم قصد است و احتمال قول دوّم (قصاص) نیز می‌رود، زیرا قصد قتل به سبب معیّن، مستلزم قصد بر مطلق قتل است و در قصد مقیّد، قصد مطلق هم به صورت ضمنی وجود دارد (شهید اوّل، ۱۴۱۴ هـ‌ق: ج۴، ۳۱۰). شهید اوّل خود قول اوّل را اقرب می‌داند و می‌گوید مهم قصد قتل است که عامل به افکندن فرد در دریا این قصد را دارد و بلع ماهی همانند نصب چاقو در انتهای چاه است که بود یا نبود آن تأثیری در تحقّق جنایت بر کسی که دیگری را در چاه می‌افکند ندارد. وی در پاسخ به کسانی که تأثیر ماهی را همچون تأثیر کسی می‌دانند که در مقام پرتاب شدن فردی از بلندی توسّط دیگری او را دو نیم می‌کند، می‌گوید که این دو با هم قیاس‌شدنی نیستند، زیرا در مثال پرتاب شدن فرد از بلندی و ایراد جنایت در مسیر افتادن توسّط دیگری، ما مباشر مختاری را داریم که رابطهٔ علّیّت را بین رفتار پرتاب‌کننده و نتیجهٔ حاصله قطع می‌کند، در حالی که در مورد ماهی

www.SID.ir

Archive of SID

که اختیار ضعیفی دارد، این رابطه قطع نمی‌شود (شهید اوّل، ۱۴۱۴ هـ‌ق: ج۴، ۳۱۱). شهید اوّل در القواعد و الفوائد نیز همین قول را اختیار کرده است (شهید اوّل، ۱۳۰۸ هـ‌ق: ج۱، ۲۸۸). شهید ثانی نیز در شرح لمعه افکندن فرد در آب را گرچه مباشر قصد بلعیده شدن پرتاب‌شونده توسّط ماهی را نداشته باشد در ضمان (قصاص) کافی می‌داند، هرچند وجود ماهی در آب اتّفاقی باشد و امری غالب نباشد، زیرا افکندن در آب برای ضمان کافی است و بلعیدن ماهی امری زائد و همچون قراردادن چاقو در ته چاه است. افزون بر آن، دریا جایی است که غالباً ماهی در آن است و قصد انداختن شخص در دریا همچون آن است که قصد کند ماهی آن شخص را ببلعد. شهید ثانی این قول را حتّی در فرضی که فرد پیش از رسیدن به آب دریا در میان هوا توسّط ماهی بلعیده شود نیز اقوی می‌داند (شهید ثانی، ۱۴۱۰ هـ‌ق: ج۱۰، ۲۴). امّا فاضل هندی در کشف‌اللثام گفته است که اگر کسی فردی را در آب قلیل افکند و ماهی یا تمساح او را ببلعد، قصاص نمی‌شود، زیرا قصد هلاکت با آن کار را نداشته است (اصفهانی (فاضل هندی)، ۱۴۱۶هـ‌ق: ج۱۱، ۲۵). امّا در جای دیگر نظر فقهای پیشین را دارد و می‌گوید که اگر پیش از افتادن فرد به آب، ماهی او را ببلعد، چون فعل ماهی اعتباری ندارد و جریان سببیّت را قطع نمی‌کند، فرد پرتاب‌کننده ضامن است و قصاص می‌شود (اصفهانی (فاضل هندی)، ۱۴۱۶هـ‌ق: ج۱۱، ۳۸).

از میان فقهای متأخّر امام خمینی (ره) در تحریرالوسیله نیز همین قول را برگزیده و گفته‌اند که در فرض مسئله ظاهر قصاص است، امّا اگر فرد به دریا افکنده شود و پیش از افتادن به دریا به سنگ برخورد کند و کشته شود، پرتاب‌کننده باید دیه بپردازد (موسوی خمینی، ۱۳۸۶: ج۲، ۵۱۳). آیت‌الله سبزواری نیز در کتاب «مهذب الاحکام» در مسئلهٔ ۲۶ در مورد برخورد با سنگ نظر امام خمینی را دارد و دلیل آن را بروز شبهه در اینکه چنین قتلی واقعاً عمد محض است یا نه می‌داند (سبزواری، ۱۴۱۳هـ‌ق: ج۲۸، ۱۹۴). همچنین، آیت‌الله خویی در مبانی تکمله المنهاج از نظر غالب فقهای پیش‌گفته تبعیّت کرده و افزوده است که اگر کسی که پرتاب شده بر اثر خوف

www.SID.ir

Archive of SID

هم بمیرد، قتل عمد و مرتکب مستحقّ قصاص است، زیرا تخلّف از قصد مرتکب، از جهت اختلاف در خصوصیّات قتل، اثری ندارد (خویی، ۱۴۲۲هـ‌ق: ج۴۲، ۱۰).

در بین مخالفان، از میان فقهای متقدّم محقّق حلّی در شرایع به لحاظ نبود قصد مرتکب، قول دوّم را قوی دانسته است (محقّق حلّی، ۱۴۰۸هـ‌ق: ج ۴، ۱۸۳). اگرچه صاحب جواهر می‌گوید که پیش از صاحب شرایع کسی را نیافته است که قائل به عدم قصاص در این خصوص باشد (نجفی، ۱۳۸۵: ج۴۲، ۴۱)، علّامه حلّی در تحریر هرچند نظر بر قصاص دارد و معتقد است که فعل حیوان (ماهی) معتبر نیست و همانند نصب چاقو در انتهای چاه است که بود یا نبود آن زائد است و در هر صورت افکندن به چاه موجب مرگ فرد افکنده‌شده می‌شد، عدم قصاص را نیز محتمل دانسته است، زیرا مباشرت حیوان موجب بروز شبهه می‌شود و از این رو قصاص منتفی و دیه واجب می‌شود (علّامه حلّی،۱۴۲۰هـ‌ق: ج۲، ۲۴۲). علّامه در ایضاح الفوائد نیز بر همین عقیده است، هرچند اعتقاد دارد که اگر مجنیٌ‌علیه به آب افکنده شود و سپس ماهی وی را ببلعد، جنایت عمد و مشمول قصاص است (علّامه حلّی، ۱۳۸۷هـ‌ق: ج۳، ۵۸۶)، بدون اینکه تفاوت این دو را بگوید.

صاحب جواهر بر قول صاحب شرایع ایراد گرفته و چنین پاسخ داده است که نخست، وقتی کسی دیگری را به دریا می‌افکند، به وی عرفاً قاتل اطلاق می‌شود و اطلاق آیهٔ شریفهٔ «النفس بالنفس» و سایر ادلّهٔ قتل متضمّن همین مفهوم است. دوّم، چرا اگر فرد در آب افکنده شود و ماهی وی را ببلعد قتل عمد باشد، امّا اگر پیش رسیدن به آب ماهی او را ببلعد قتل عمد محسوب نشود؟ سوّم، هرچند افراد در آب بر اثر خفه شدن می‌میرند، امّا بلعیده شدن توسّط ماهی هم یکی از افراد قتل عمد توسّط افکندن به دریاست، مگر آنکه آب قلیل باشد که عادتاً موجب قتل دیگری نمی‌شود و بدون قصد قتل هم صورت گرفته باشد که در این صورت، قصاص وجود نخواهد داشت. صاحب جواهر همچنین این فرض را مطرح می‌کند که اگرکسی دیگری را به دریا بیافکند، امّا پیش از افتادن وی به آب، به دلیل اتّفاق نادری کشته شود که هیچگونه ارتباطی به آب ندارد، مانند ربوده شدن توسّط پرنده و جز آن، می‌توان گفت که قصاص ندارد

www.SID.ir

Archive of SID

و مرتکب باید دیه بپردازد. البته به این نکته هم ایراد می‌کند که در اینجا هم قصد قتل وجود داشته است و این امر با موردی که فردی کسی را از بلندی پرتاب و دیگری پیش از برخورد به زمین او را با شمشیر می‌کشد فرق می‌کند، زیرا دوّمی واسطهٔ قتل شده است (نجفی، ۱۳۸۵: ج۴۲، ۴۲).

اگرچه در این میان امام خمینی (ره) و عدّه‌ای از فقهای متأخّر در خصوص مثال بلعیده شدن مجنیٌ‌علیه توسّط ماهی پیش از رسیدن به آب از نظر فقهای متقدّم پیروی کرده‌اند، در خصوص اینکه اگر مرتکب قصد افکندن مجنیٌ‌علیه در آب را داشته است، امّا سر وی به سنگ خورده و فوت کرده است قائل به پرداخت دیه هستند. بدیهی است مثال بلعیده شدن توسّط ماهی و برخورد مجنیٌ‌علیه به سنگ از لحاظ مبنایی با یکدیگر تفاوتی ندارند و در هر دو مقتول به شیوه‌ای کشته شده است که مقصود قاتل نبوده است. جالب اینکه این دسته از فقها در خصوص کشته شدن مجنیٌ‌علیه با سنگ که جسمی بی‌جان و بی‌اراده است، قائل به پرداخت دیه شده‌اند، امّا درخصوص حیوان که از اراده برخوردار است نظر عکس داشته‌اند، در حالی که قاعدتاً باید برعکس می‌بود.

گذشته از اختلافات فقهی در این زمینه ظاهر امر آن است که از منظر قانونی بر اساس مادهٔ ۲۹۰، صرف قصد جنایت جهت عمد بودن کفایت می‌کند، هرچند فعل کفایت بر قتل نداشته باشد و قانونگذار نیز جنایت به شیوهٔ مقصود قاتل را جزء شرایط تحقّق جنایت ندانسته است. وانگهی، این رفتار عدوانی مرتکب است که سبب جنایت شده است و اگر وی مجنیٌ‌علیه را به دریا نمی‌افکند یا از بلندی پرتاب نمی‌کرد، جنایت واقع نمی‌شد. امّا به نظر می‌رسد بهتر باشد که بین عوامل ناارادی (مانند برخورد به سنگ) و عوامل ارادی حیوانی یا انسانی (مثال بلعیده شدن توسّط ماهی) قائل به تفکیک شد، زیرا خود مادهٔ ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی نیز مقرّر می‌کند که مرتکب باید با انجام رفتاری (کاری) قصد ارتکاب جنایتی یا نظیر آن را داشته باشد. به عبارت دیگر، نتیجه باید محصول رفتار مرتکب باشد، در حالی که وقتی یک عامل ارادی – گرچه حیوان – پیش از تحقّق عینی ارادهٔ مرتکب در عالم خارج با رفتار خود همان نتیجهٔ

www.SID.ir

Archive of SID

مقصـود مرتکب را سبب می‌شود، در این صورت آن نتیجه مستند به رفتار مرتکب نیست و یک عامل ارادی دیگر رابطهٔ اسـتنادی بین رفتار و نتیجه را قطع کرده اسـت. بنابراین، جنایت مقصود یا نظیر آن نمی‌تواند مسـتند به رفتار مرتکب باشـد. به وارونه، در خصـوص عوامل ناارادی این رابطهٔ اسـتنادی همچنان باقی اسـت و می‌توان گفت که از منظر نتیجه، جنایت مسـتند به رفتار مرتکب است.

نتیجه

از مباحث فوق نتایج زیر بدست می‌آید:

۱. مراد از جنایت نظیر جنایتی اسـت که بر اثر اشـتباه ذهنی یا رفتاری مرتکب بر عضو نامقصود مرتکب مقصـود وارد می‌شـود؛ این اشـتباه در کیفیّات و فروع جنایت وارد بر عضـو مرتکب مقصـود اسـت و از این رو شامل موارد اشتباه در جنایت که موضوع جرم (مجنیٌعلیه) شخص ثالث و نه شخص مقصود است نمی‌شود.

۲. مراد از جنایت نظیر در معنای واقعی هم نظیر در نتیجهٔ مشـابه مقصـود مرتکب اسـت، هم مماثلت در عضـوی که جنایت بر آن وارد می‌شـود. امّا جنایت نظیر عرفاً و حکماً جنایاتی را نیز دربر می‌گیرد که مرتکب قصـد داشـته بر یک عضـو مجنیٌعلیه وارد کند، امّا بر عضـو نامماثل وارد شـده و با جنایت مقصـودْ مساوی یا از آن خفیف‌تر است. در هر صورت جنایت نظیر شـامل جنایاتی که شـدیدتر از مقصـود مرتکب (خواه عضـو مماثل یا نامماثل) اسـت نمی‌شـود و این جنایات را باید شـبه عمد دانست. معیار شدّت و ضعف نیز میزان دیهٔ هر عضو است.

۳. جنایت نظیر مندرج در مادهٔ ۲۹۰ قانون مجازات اسـلامی صـرفاً در خصـوص جنایات عمدی مقصـود تصـوّرکردنی اسـت و در جنایات خطایی، شـبه عمد و جنایاتی که با قصد تبعیْ عمد محسوب می‌شوند نظیر بی‌معناست.

www.SID.ir

Archive of SID

۴. اگر جنایت عمد به شیوه‌ای جز آنچه مقصود مرتکب بوده واقع شود، این جنایت، جنایت نظیر مدّ نظر قانونگذار نیست. در این صورت، اگر هیچ گونه اراده‌ای اعم از انسان یا حیوان در تحقّق آن دخالت نداشته باشد، جنایت عمد خواهد بود. امّا اگر در وقوع جنایت هرگونه ارادهٔ انسانی یا حیوانی مؤثّر دخالت داشته باشد که با نحوهٔ وقوع جنایت مقصود در ذهن مرتکب منطبق نباشد، احتیاط حکم می‌کند که جنایت شبه عمد باشد.

۵. بایسته است که قانونگذار جهت احتیاط در حفظ دماء، هرچه سریع‌تر در تعریف عبارت نظیر و تعیین دقیق قلمرو آن در مادهٔ ۲۹۰ اقدام کند تا از تشتّت آراء و تفسیرهای نادرست پرهیز شود. در این راستا، بهتر است قانونگذار به جای عبارت مبهم جنایت نظیر، ماده‌ای مخصوص وضع کند و به صورت توصیفی مقرّر کند اشتباه در عضو در جنایت عمدی‌ای که به نتایج مشابه یا خفیف‌تر از مقصود مرتکب منجر می‌شود عمد خواهد بود.

www.SID.ir

Archive of SID

منابع

فارسی

- آقابابایی، حسین. (۱۳۸۷). «قتل نفس به اعتقاد مهدورالدم بودن مقتول»، *فصلنامه مجله فقه اهل بیت(ع)*، ج۲۲، موسسه دایره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت(ع).
- بازگیر، یدالله. (۱۳۷۶). *قانون مجازات اسلامی در آیینه آراء دیوانعالی کشور*، ج۱، تهران، نشرققنوس.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۶۳). *لغتنامه*، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- زراعت، عباس. (۱۳۹۳). *شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی: بخش قصاص*، ج۱، چاپ دوم، تهران، جنگل جاودانه.
- سپهوند، امیرخان. (۱۳۸۶). *حقوق کیفری اختصاصی۱؛ جرایم علیه اشخاص*، باهمکاری حمید عسکری‌پور، چاپ اول، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- شامبیاتی، هوشنگ. (۱۳۸۴). *حقوق کیفری اختصاصی؛ جرایم علیه اشخاص*، چاپ نهم، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- صادقی، محمدهادی. (۱۳۹۴). *حقوق جزای اختصاصی- جرایم علیه اشخاص*، چاپ۲۱، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
- عوده، عبدالقادر. (۱۳۹۰). *بررسی تطبیقی حقوق جزای إسلامی و قوانین عرفی*، ج۳، ترجمه حسن فرهودی‌نیا، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات بنیادین پویه.
- لطفی، اسدالله. (۱۳۹۰). *قواعد فقه حقوقی و جزائی*، چاپ اول، تهران، انتشارات خرسندی.
- محقق‌داماد، سیدمصطفی. (۱۳۸۹). *قواعدفقه؛ بخش مدنی*، ج۲، چاپ دهم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها(سمت).
- محمدی، ابوالحسن. (۱۳۷۷). *قواعد فقه*، چاپ سوم، تهران، نشر دادگستر.
- مرعشی، محمدحسن. (۱۳۷۶). *دیدگاههای نو درحقوق کیفری اسلام*، ج۱، چاپ دوم، تهران، نشر میزان.

www.SID.ir

Archive of SID

- مزروعی، رسول. (۱۳۹۴). *شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی مصوب۱۳۹۲؛ قصاص*، ج۱، چاپ اول، قم، مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی.
- مصطفوی، سیدکاظم. (۱۳۹۰). *قواعد فقه؛ یکصد قاعده فقهی*، ترجمه عزیزالله فهیمی، چاپ اول، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
- معرفت، محمدهادی. (فروردین- خرداد۱۳۶۵). «قتل عمد، شبه عمد و خطای محض»، *فصلنامه حق*، دفتر پنجم.
- معین، محمد. (۱۳۷۵). *فرهنگ فارسی*، ج۴، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- مکارم‌شیرازی، ناصر. (۱۳۸۱). مجموعه استفتائات جدید، تهیه وتنظیم: ابوالقاسم علیان‌نژادی، قم، انتشارات مدرسه امیرالمؤمنین(ع).
- میرمحمدصادقی، حسین. (۱۳۹۴). *جرایم علیه اشخاص*، چاپ نوزدهم، ویرایش سوم، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
- ولیدی، محمدصالح. (۱۳۷۶). *حقوق جزای اختصاصی*، ج۲، چاپ پنجم، تهران، انتشارات امیرکبیر.

ولیدی، محمدصالح. (۱۳۸۴). *مسئولیت کیفری*، چاپ سوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.

عربی

- ابن‌منظور، ابوالفضل جمال‌الدین‌محمدمکرم. (۱۴۱۴هـ ق.). *لسان العرب*، ج۱، به تصحیح احمدفارس‌صاحب‌الجوائب، چاپ سوم، بیروت، دارالفکرللطباعه و النشر و التوزیع.
- اصفهانی(فاضل‌هندی). محمدحسن. (۱۴۱۶هـ ق). *کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام*، به تصحیح گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، ج۱۱، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- بهجت (آیت‌الله)، شیخ‌محمدتقی. (۱۳۸۶). *استفتائات آیت‌الله بهجت*، ج ۴، قم، دفترآیت‌الله محمدتقی بهجت.

www.SID.ir

Archive of SID

- حرّعاملی، محمدبن‌حسن. (۱۴۰۹هـ‌ق). *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشرعیهٔ*، ج۲۹، به تصحیح گروه پژوهش مؤسسه آل البیت(ع)، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البیت(ع).
- حمیری، نشوان‌بن‌سعید. (۱۴۲۰هـ‌ق). *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم*، ج۱۰، به تصحیح حسین‌بن‌عبدالله العمری و دیگران، چاپ اول، بیروت، دارالفکرالمعاصر.
- خویی، سیدابوالقاسم‌موسوی. (۱۴۲۲هـ‌ق). *مبانی تکمله المنهاج*، ج۴۲، چاپ اول، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام خوئی (ره).
- سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۱۳هـ‌ق). *مهذب الاحکام*، ج۲۸، چاپ چهارم، قم، مؤسسه‌المنار.
- صدر، شهیدسیدمحمد. (۱۴۲۰هـ‌ق). *ماوراء الفقه*، ج۶، به تصحیح جعفرهادی دجیلی، چاپ اول، بیروت، دارالأضواء للطباعه و النشر و التوزیع.
- طرابلسی، ابن‌براج. (۱۴۰۶هـ‌ق). *المهذب*، ج۲، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات‌اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طوسی(شیخ)، ابوجعفر محمدبن‌حسن. (۱۴۰۷هـ‌ق). *الخلاف*، ج۵، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طوسی(شیخ)، ابوجعفرمحمدبن‌حسن. (۱۳۸۷هـ‌ق). *المبسوط فی الفقه الامامیه*، به تصحیح سیدمحمدتقی کشفی، ج۷، چاپ سوم، تهران، المکتبهٔ المرتضویه لإحیاء الآثارالجعفریه.
- عاملی(شهید اول)، محمدبن‌مکی. (۱۳۰۸هـ‌ق). *القواعد و الفوائد*، ج۱، چاپ دوم، قم، انتشارات داوری.
- عاملی(شهیداول)، محمدبن‌مکی. (۱۴۱۴هـ‌ق). *غایه المراد فی شرح نکت الارشاد*، ج۴، چاپ اول، قم، دفترتبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- عاملی(شهیدثانی)، زین‌الدین‌بن‌علی. (۱۴۱۰هـ‌ق). *الروضه البهیه فی شرح المعه الدمشقیه*، ج۱۰، چاپ اول، قم، انتشارات داوری.
- عبدالرحمان، محمود. بی‌تا. *المعجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیه*، ج۳، بی‌نا.

www.SID.ir

Archive of SID

- علامه حلی، حسن‌بن‌یوسف‌بن‌مطهراسدی، (۱۴۲۰هـ‌ق). *تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه*، ج۲، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
- علامه حلی، حسن‌بن‌یوسف‌بن‌مطهراسدی. (۱۳۸۷هـ‌ق). *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، ج۳، چاپ اول، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- عیاشی، محمدبن مسعود. (۱۳۸۰). *التفسیر*، به تصحیح هاشم رسولی، تهران، مکتبه‌العلمیه‌الاسلامیه.
- فاضل‌اللنکرانی، محمد. (۱۳۸۶). *جامع‌المسائل*، جزء۱، چاپ یازدهم، قم، امیرالعلم.
- کلینی، ابوجعفرمحمدبن‌یعقوب. (۱۴۰۷هـ‌ق). *الکافی*، ج۷، به تصحیح علی‌اکبرغفاری، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- محقق‌حلی، جعفربن‌حسن. (۱۴۰۸هـ‌ق). *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، به تصحیح عبدالحسین محمدعلی بقال، چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- موسوی‌خمینی، روح‌الله. (۱۳۸۶). *تحریرالوسیله*، ج۲، چاپ دوم، قم، موسسه تنظیم و نشرآثار امام خمینی(ره).
- نجفی، محمدحسن. (۱۳۸۵). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، ج۴۳، چاپ پنجم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- النّدوی، علی‌احمد. (۱۴۱۲هـ‌ق). *القواعد الفقهیه*، الطبعه الثانیه، دمشق، دارالقلم.

www.SID.ir